

گزارشی از پشت صحنه برنامه «جمعه به جمعه، خونه به خونه»

## غرق در دنیای شیرین کودکی

صفحه ۷

دیروزهای صمیمی کجارتند؟  
پرونده قاب کوچک درباره  
برنامه‌های کودک تلویزیون  
صفحات ۹-۱۳



## وضع سینما خوب است

وزیر ارشاد آقای سیدمحمد حسینی گفته در حال حاضر سینما شرایط خوبی دارد و فیلم‌هایی که اکران می‌شود با استقبال گسترده مردم مواجه شده که حتی فروش برخی فیلم‌ها روزانه از ۱۱۰ میلیون تومان هم بیشتر شده و این بی‌سابقه بوده است که در گذشته نظیر آن را نداشته‌ایم. ایشان در ادامه هم دوباره اضافه کرده‌اند: خوشبختانه در بحث سینما مشکل جدی وجود ندارد، البته همواره اختلاف نظرهایی وجود داشته که باید با توافقات انجام شده جلوی ضرر و لطمه به سینمای کشور را گرفت و ما به همین دلیل خیلی خوشحال می‌شویم که به‌هرحال سینمای کشورمان خیلی خوب و خوش و سلامت است. حسینی، در جای دیگری از صحبت‌هایش با ایستادن عنوان می‌کند حضور سینمای ایران در عرصه بین‌المللی فعال‌تر از گذشته شده است، اما ما ملاحظاتی داریم چون سیاست‌های حاکم بر این جشنواره‌ها طوری است که بیشتر به دنبال فیلم‌هایی هستند که سیاه‌نمایی از ایران باشد و دنبال این نیستند واقعیت‌ها، پیشرفت‌ها و دستاوردهای ایران را به نمایش بگذارند.

البته ما با این بخش صحبت‌های وزیر ارشاد بشدت موافق هستیم و اصلا این دغدغه ذهنی‌مان بوده است که چرا فیلمسازان ما بخصوص آن دسته از فیلمسازانی که جشنواره‌برو هستند و خودشان از اول هم می‌دانند فیلمشان را برای فلان جشنواره خواهند فرستاد، سعی نمی‌کنند به این مهم دقت کنند تا هموطنان مقیم خارج از ایران مجبور نباشند به دوستان خارجی‌شان توضیح بدهند که باور کنید در ایران ماشین داریم، خیابان داریم، ساختمان داریم و برج داریم. وزیر ارشاد این صحبت‌ها را در روز افتتاحیه جشنواره بین‌المللی فیلمسازان مستقل انجام داده است.

## مظلومی، تک لوکیشن

مدت‌هاست کاری چون «آپارتمان» یا «خانه سبز» یا «همسران» که در مورد روابط ساکنان

یک ساختمان باشد از تلویزیون دیده نشده یا اگر هم بوده، به پررنگی این آثار یاد شده نبوده است. به همین دلیل وقتی خبر تولید مجموعه‌ای با این مضمون را خواندیم بشدت هیجان‌زده شدیم و بد نیدیدیم شما

را هم در این خبر سهیم کنیم! «مجموعه مسکونی دلتواز» کاری از مهدی مظلومی که قرار است در ۳۰ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای تولید و از شبکه تهران پخش شود. قرار است این مجموعه تلویزیونی طنز باشد و به گفته کارگردانش طنز متفاوتی داشته باشد. به طور حتم نقطه اشتراک کارهای مهدی مظلومی لوکیشن ثابتی است که او در کارهایش دارد. به عنوان مثال در «بدون شرح» با یک دفتر نشریه مواجه بودیم یا در «کمربندها را ببندیم» با یک دفتر هواپیمایی و در «زندگی به شرط خنده» هم باغ بزرگی بود که ساکنان آن در هر قسمت داستانی برای تعریف کردن داشتند. این تک لوکیشن بودن کارهای مظلومی که معمولا هم نقطه قوتی برای کارش بوده بظاهر در این سریال جدید هم در نظر گرفته شده است بعلاوه در این سریال با نام‌های آشنا و محبوب مخاطبان هم برخورد می‌کنیم (مثل علیرضا خمسه، کامبیز دبیرباز، داریوش مودیان و برزو ارجمند) که این هم از ویژگی‌های کارهای مظلومی است. به هر حال ما امیدواریم مهدی مظلومی بتواند اثر ماندگاری تولید کند و ما مخاطبان را دلشاد کند.

## عزت الله انتظامی در بازار



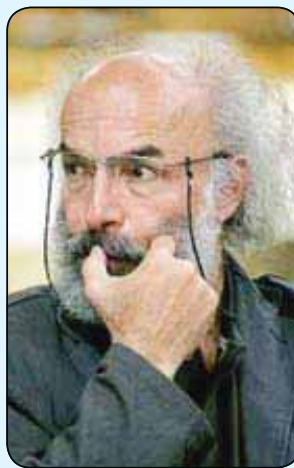
آقای بازیگر برای کودکان افغان بغض کرده و روی سن صدایش لرزان است و چشمانش پر اشک. از همه مردم خواهش می‌کند برای کودکان افغان، قوم مصیبت دیده همواره کمک جمع کنند.

این تصویر چند سال پیش عزت‌الله انتظامی است که بی ادعا از شهرتش برای کمک به کودکان آسیب‌دیده افغان درخواست کمک داشت. هفته گذشته نیز همین اتفاق افتاد. این بار اما اوضاع کمی فرق می‌کرد.

آقای بازیگر تکیه داده به عصایش، آرام و پرشور، بی‌هراس از تجمع و شلوغی راهی بازار تهران شد تا مرهمی باشد برای زخم‌های زلزله زدگان آذربایجان. آقای بازیگر سرمای بی‌رحم آن منطقه را چشیده است که حالا شال و کلاه به سمت بازار می‌رود. او «ستارخان» را در تبریز همراه با علی حاتمی فیلمبرداری کردند. «سال ۵۱ در تبریز، «ستارخان» را برای علی حاتمی کار می‌کردیم و در حالی که اوایل تابستان بود، اما شب‌ها در چادر

## عیاری به ونیز نمی‌رود

چندی پیش که نام فیلم‌های جشنواره فیلم ونیز اعلام شد مشخص شد فیلم «خانه پدری» کیانوش عیاری هم میان این آثار بود. این آخرین ساخته عیاری هنوز در ایران اکران نشده و برنامه اکرانش هم نامشخص است. بعد از این اعلام، علیرضا سجادیپور فوراً واکنش نشان داده و گفته بود اصلا با او هماهنگی به‌عمل نیامده و البته دست‌اندرکاران جشنواره ونیز با این اظهارنظر سجادیپور تغییری در فهرست خودشان نداده‌اند. اما در این میان، واکنش عیاری مثال‌زدنی است، چرا که در پاسخ به یکی از خبرگزاری‌ها و در واکنش به این خبر گفته: «سعی می‌کنم حرفی نزنم که باعث سوءتفاهم



## والی‌زاده، بازیگر - دوبلور یا دوبلور - بازیگر

هرچه بیشتر می‌گردیم کمتر پیدا می‌کنیم؛ این که حس و حال هنرپیشه با صدای دوبلور به بیننده منتقل بشود! والی‌زاده البته در ادامه گفته به نظرش دوبله نوعی بازیگری است و شاید دوبلورهایی که تجربه بازیگری بخصوص بازیگری تئاتر را دارند، دوبلورهای بهتری هستند و ما ناخودآگاه در دلمان آرزو می‌کنیم ای کاش بازیگران‌مان روزبه‌روز خوش‌صدا تر شوند تا در نتیجه دوبلورهای بهتری نیز داشته باشیم یا برعکس دوبلورهایمان بازیگران قابلی شوند. منوچهر والی‌زاده در جای دیگری

از صحبت‌هایش درباره نکات خوبی که می‌شود از سریال‌های خارجی یاد گرفت، اشاره کرده برخی کارهای خارجی سوژه‌های خوبی دارند و اگر هم دوبله خوبی روی کارشان انجام شود، بیننده‌های زیادی را جذب می‌کنند؛ در حالی که داستان برخی فیلم‌های سینمایی ما را می‌توانید از روی پوستر فیلم حدس بزنید.



## وقتی ستایش مهمان جشنواره باشد



این روزها هر وقت پای سریال ایرانی پرسوز و گداز به میان می‌آید، محال است ما یاد «ستایش» و گریه‌ها و بلاهایی که بر سرش آمد، نیفتیم و از خودمان نپرسیم پس کی فصل دوم این سریال فصلی تلویزیون آغاز می‌شود. یادتان باشد اتفاقا همین سریال ستایش جزو اولین کارهای تلویزیونی قرار گرفت که در پایان یک فصل از نمایش تمام شد و قرار شد برای فصل جدید هم تولید شود؛ اما این که امروز و اینجا از ستایش صحبت می‌کنیم هیچ ربطی به این سریال و فصل‌بندی‌هایش ندارد. امروز قرار است خود ستایش یعنی نرگس محمدی، چهره ما باشد چون طی چند روز اخیر خبرهای مختلفی درباره دعوت از ایشان برای حضور در جشنواره‌ای نمایشی در یکی از شهرستان‌های کشورمان شنیدیم. البته تا اینجا خبر خیلی معمولی و عادی است و امکان دارد برای هر کدام از بازیگران پیشکسوت و جوان هم این اتفاق (حضور یا داوری یک جشنواره) پیش آمده باشد، اما خبر وقتی نرگس محمدی را چهره می‌کند که می‌خوانیم ایشان برای حضور در این جشنواره درخواست دستمزد یا هدیه‌ای ۱/۵ میلیون تومانی کرده‌اند. خبرگزاری فارس اشاره کرده محمدی با حضورش در این جشنواره باید ۶ میلیون تومان دستمزد یا هدیه می‌گرفته که این مبلغ برابر سقف دستمزد اجرای عمومی چهار نمایش خیابانی در شهرستان‌ها و دو نمایش خیابانی در تهران است. البته این که خانم محمدی این خبر را تأیید می‌کند یا تکذیب مشخص نیست، اما اساسا فلسفه دعوت از نرگس محمدی برای حضور در جشنواره تئاتر شهروندی سقز چه می‌تواند باشد سوالی است که امیدواریم وی با توضیحاتش برای مردم روشن کند.

## تنبانده می‌خواهد فیلم بهداشتی و تمیز بسازد



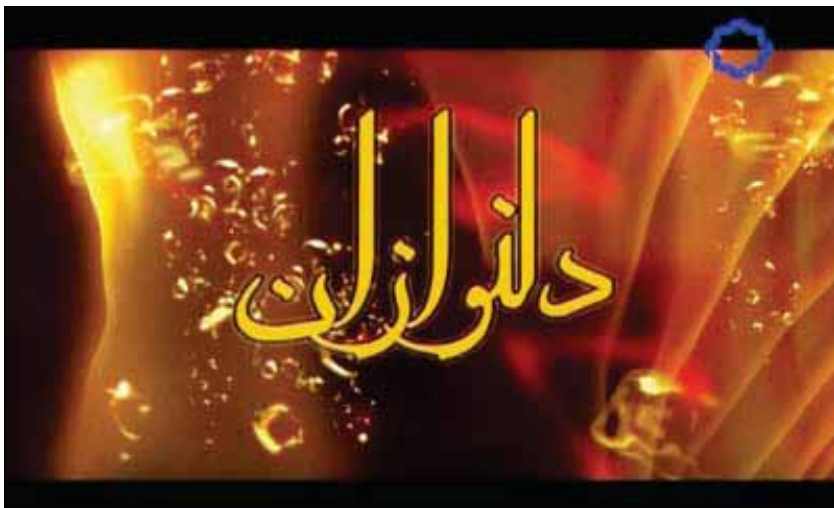
محسن تنابنده در گفت‌وگو با یکی از روزنامه‌ها گفته حاضر است برای بازی در بعضی نقش‌ها پولی دریافت نکند، چون به گفته خودش با بازیگری حال می‌کند. البته او در ادامه به این موضوع هم اشاره کرده که قصد دارد فیلم بسازد، اما فیلم بهداشتی و تمیز! تنابنده توضیح داده فیلم نباید سلیقه مردم را کثیف کند. راستش گرچه خوب منظورش را متوجه نشدیم، اما به نظرمان بحث شیرینی آمد و اتفاقا خودش هم اشاره کرد فیلم باید شیرین باشد! و خودش هم معمولا در کارهایی که می‌نویسد شاید قصه شیرینی نباشد اما روایت، شیرین است برای این که آن قصه تلخ را بشود گفت. محسن تنابنده، بازیگر و نویسنده سینما و تلویزیون که طی سال‌های اخیر بواسطه کارنامه درخشانش بیش از گذشته در کانون توجه قرار گرفته (سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد به محسن تنابنده برای بازی در دو فیلم «سنگ اول» و «هفت دقیقه تا پاییز» و نویسندگی و ساخت سریال «پایتخت» در نوروز ۹۰) در مصاحبه‌اش گفته: الان در این وضع زندگی می‌کنم که ول هستم و مثل کش یک روز اینجا هستم و یک روز آنجا. دوست دارم پایان ماندگاری داشته باشم. ما ضمن این که رسماً محسن تنابنده را یک بار دیگر جزو چهره‌های هفته‌مان اعلام می‌کنیم و برایش آرزوی موفقیت روزافزون داریم، صمیمانه می‌گوییم نمی‌شود با این همه تلاش و وسواس پایان ماندگار نداشت.



نگاهی به برنامه «دلتوازان» در شبکه چهار سیما

# هم آوازی تصویر، شعر و موسیقی

مریم رها



تصویری از برنامه دلتوازان

«دلتوازان» عنوان برنامه‌ای است که در راستای ترویج فرهنگ موسیقی میان اقصای مختلف جامعه در گروه فرهنگی - هنری شبکه چهار سیما تهیه شده و حدود ۱۲ سال است از این شبکه پخش می‌شود. البته این برنامه پنج سال با عنوان «نغمه‌ها» از شبکه تهران روی آنتن می‌رفت و هنرمندانی چون ژاله علو و ژاله صادقیان گویندگی آن را به عهده داشتند.

دلتوازان، تلفیقی از ادبیات و موسیقی است و این دو حوزه را که حیات هر کدام وابسته به دیگری است، پایه‌ای هم می‌شناساند. پخش موسیقی سنتی و محلی همراه با دکلمه اشعار به وسیله گوینده برنامه، فضایی برپاوت ایجاد می‌کند که برای بیننده اوقات خوشی رقم می‌زند. در این برنامه علاوه بر پخش کلیپ‌هایی از خوانندگان موسیقی محلی و سنتی، شاعران اشعار نیز حضور می‌یابند و معرفی می‌شوند.

گاه بزرگان موسیقی، ردیف‌نوازان مطرح و خوانندگان بی‌ظنیر و ارزشمند کشورمان همچون ابوالحسن صبا، تاج اصفهانی، سالار عقیلی و جلیل شهناز که بی‌شک سرمایه‌های موسیقی ایرانی هستند در این برنامه هنرنمایی می‌کنند و علاوه بر نشان دادن هنرشان، از دستاوردهای خود در این عرصه سخن می‌رانند. در حال حاضر این برنامه جزو معدود برنامه‌هایی است که به صورت تخصصی به موسیقی می‌پردازد و دستگاه‌ها و ردیف‌های موسیقی سنتی را معرفی می‌کند و به مخاطبان می‌شناساند، دستگاه‌هایی همچون شور، همایون، ابوعطا، بیات اصفهان، بیات ترک، دشتی و چهارگاه که از افتخارات موسیقی ایرانی به شمار می‌آید. یکی از ویژگی‌های تحسین‌برانگیز این برنامه پرداختن به موسیقی‌های پر مایه و ناب است. پرداختن به موسیقی، آواها و نواهایی که در بطن خود امانتدار تاریخ، ادبیات، فرهنگ و هنر ایرانی است، نه موسیقی‌های مبتذل و گاه فاقد ارزش هنری. دلتوازان اگرچه به طبع ذات موسیقی، برنامه‌ای شنیداری است، اما کارگردان کوشیده است این برنامه تلویزیونی را از نظر بصری هرچه بیشتر غنی کند و همزمان با شعرخوانی و پخش موسیقی از تصاویری که برای این برنامه ضبط و آرشیو

شده است، استفاده کند.

تصاویری از اماکن تاریخی و باستانی همچون خانه طباطبایی‌ها، خانه بروجردی‌ها، موزه آب یزد و چهل‌ستون اصفهان. البته گاهی که اشعار توسط گوینده دکلمه می‌شود به تناسب آن تصاویری از آرامگاه حافظ و سعدی و دیگر شاعران نمایش داده می‌شود که نشان از درک صحیح کارگردان دارد. در این بخش شاعران و ادیبان صاحب‌نام در برنامه حضور می‌یابند و به صورت خلاصه و مختصر آموزه‌های خود را در مورد سبک‌های ادبی و چگونگی سرایش اشعار به وسیله شاعران فولکلور و محلی بیان می‌کنند.

لباس گوینده و خوانندگان، محلی است که در کنار دیگر عناصر خوش می‌نشیند و ترکیبی منسجم می‌دهد. تصاویر پس زمینه که بیشتر برگرفته از طبیعت و مملو از رنگ‌های شاد است به برنامه طراوت می‌بخشد و آن را سرشار از شور زندگی می‌کند، همانگونه که موسیقی فولکلور چنین حسی را القا می‌نماید. در بعضی کلیپ‌های ساخته شده برای موسیقی‌های محلی، مشاغل سنتی مربوط به آن محل و منطقه کشور نمایش داده می‌شود که با کلیت شعر و ترانه اثر همخوانی دارد، اما شاید بهتر باشد در این کلیپ‌ها برخی آداب و رسوم آن منطقه نیز به تصویر کشیده شود. به عنوان مثال برخی اشعار

این موسیقی‌ها مربوط به آوازهای گروهی است که در مراسم خاصی همچون عروسی خوانده یا در حین انجام برخی کارها همچون بذپاشی توسط اهالی به صورت دسته‌جمعی زمزمه می‌شده که اکنون به یک موسیقی آوازی تبدیل و به وسیله یک آهنگساز در دستگاه خاصی نواخته و توسط خواننده‌ای خوانده شده است و چه زیباتر بود اگر این آواها با تصاویری از مراسمی که در بردارنده فرهنگ آن مرز و بوم است، همراه شده و حتی فراتر از آن، این مراسم و آداب و سنن به وسیله گوینده یا یکی از اهالی آن منطقه توضیح داده می‌شد.

باید به خاطر داشت ادبیات و موسیقی ایرانی برگرفته از آداب و اعتقادات مردم ایران در سایر نقاط کشور است و همان گونه که ادبیات و موسیقی را نمی‌توان جدای از هم دانست این دو را نیز نمی‌توان متمایز از فرهنگ و عقاید مردم نشان داد.

نکته دیگر که توجه داشتن به آن می‌تواند بار آموزشی دلتوازان را دوچندان کند، تمرکز کردن روی دستگاه‌ها یا موسیقی هر منطقه از کشور در هر قسمت از برنامه است. متأسفانه در ساختار کنونی، در هر قسمت از برنامه به صورت همزمان موسیقی محل‌ها و دستگاه‌های مختلف با هم پخش می‌شود که به ذهن بیننده قدرت تفکیک و شناخت منسجم را نمی‌دهد.

کانال‌های تلویزیونمان به دنبال اسباب خنده می‌گردد و از قضا پیدایش هم می‌کند. «خنده بازار»ی به راه است و من یک نسخه کپی برابر اصل یکی از مجریان تلویزیونی را می‌بینم که رو به دوربین می‌گوید: داریم؟ داریم؟ در حالی که روبه‌رویش یک نسخه کپی برابر اصل یکی از مجریان دیگر نشسته و مهمان برنامه است و در اثنای صحبت‌های ایشان، مجری کپی برابر اصل دیگری از پشت یکی از میزها سرک می‌کشد و می‌گوید: سلام به آسمون، سلام به نسیم، سلام به هوا و همین‌طور که ادامه می‌دهد دیگر کسی جلودار خنده‌های برادر بزرگ نمی‌شود.

این بار می‌دانم ناراحتی آقایانم بجا نیست و با لبخند به برادر بزرگ نگاه می‌کنم که با علامت سوال بزرگی مواجه شده و مدام تکرار می‌کند چقدر هم شبیه خودش! آقایانم دیگر طاقت نمی‌آورد بلند رو به برادر بزرگ می‌گوید: آخر ادا درآوردم هم شد کار؟ برادر بزرگ هم بی‌آن که کوچک‌ترین خلی در لبخندش ایجاد کند، می‌گوید: آقایان دوباره گیر ندهید لطفاً، همش هم ادا نیست. آبجی کوچیکه از آن سر اتاق فریاد می‌زند: آقایان! داداشم راست می‌گوید. همین الان داشتند یک ناهنجار اجتماعی را انتقاد می‌کردند! آقایانم دیگر به خودش زحمت سربرگرداندن و چشم غره رفتن به آبجی کوچیکه را نمی‌دهند و در عوض خانم جانم، خواهر کوچیکه را برانداز می‌کند و به علامت تأیید می‌گوید: ناهنجار اجتماعی که گفتم همین شوهر نکردن تصمیم کبر بود دیگر؟! و خواهر کوچیکه مثل اسفند بالا و پایین می‌پرد. برادر بزرگ باز هم می‌خندد و رو به من می‌گوید صدایش را زیاد کن. نگذاشتند یک دل سیر بخندیم. به ریموت کنترل تلویزیون نگاه می‌کنم که کنار دستش افتاده و حواسش که پرت خنده است در دلم می‌گویم خوشا به حالت! ای کاش من هم یک برادر بزرگ بودم و هی بهانه داشتم برای خندیدن. تلویزیون سازمان یافته خانه ما همچنان خنده بازار است. آقایانمان پیدایش نیست و خانم جانمان هم انگار با ما قهر کرده باشد گوشه اتاق عقبی نشسته و مشغول بافتن است و من همچنان فکر می‌کنم بالاخره خندانان آدم‌ها کار سختی است یا خندان بار آمدن آنها؟!

## مصائب نگارش فیلمنامه

آزاد جعفری

نگارش فیلمنامه، نخستین مرحله از چرخه تولید یک فیلم است که کلیات اثر را روی کاغذ آورده است و به نوعی تکلیف دیگر عوامل را در مسیر تولید اثر مشخص می‌کند.

یکی از نکات مهم در فرآیند نگارش فیلمنامه، تهیه مرجعی برای کمک به حافظه به منظور پیشبرد بهتر پژوهش فیلمنامه است؛ مثل تهیه آلبومی تصویری از عکس‌های هر صحنه که محل‌های فیلمبرداری را مشخص و به نویسنده کمک می‌کند در مسیر پرورش محتوای دراماتیک داستان، طراحی اتمسفر فیلم و در نتیجه نگارش فیلمنامه، عملکردی هرچه بهتر داشته باشد. به عنوان نمونه در فیلمی که داستانش به کودکان مربوط می‌شود مرجع تصویری مورد نیاز فیلمنامه‌نویس می‌تواند مشتمل بر این موارد باشد: تصویر اتاق خواب کودک، اسباب‌بازی‌های کودکان و نحوه بازی خردسالان با آنها، پوسته‌های روی دیوار، عادت‌های رفتاری بچه‌ها یا به هم ریختگی کلی فضای اتاق کودکان. استفاده از کارت‌های نمایه روشی دیگر برای تنظیم ساختار فیلمنامه و رسیدن به نتیجه‌ای بهتر و مطلوب‌تر است به این صورت که چند دسته کارت را که هر یک معرف صحنه‌ای از فیلم است را در کنار هم روی یک بُرد به گونه‌ای کنار هم قرار می‌دهیم که کلیتی از فضای داستانی اثر را پیش چشم داشته باشیم. برای این منظور می‌توان از عکس‌هایی که نه شکل دقیق صحنه، بلکه ایده‌ای از آن را ارائه می‌کنند نیز بهره گرفت و از این طریق تجسم تصویری تری از داستان فیلم در ذهن داشت.

عامل دیگری که می‌تواند فیلمنامه‌نویس را در تجسم بهتر فضای اثر و در نتیجه نگارش سینمایی‌تر او یاری رساند و متن نوشته شده توسط او را از ساختار رمان و داستان کوتاه، دور کرده و به ساختار فیلمنامه نزدیک کند، بهره‌گیری از صدا و موسیقی در روند نگارش متن است. حال این صدا می‌تواند صدای عبور و مرور خیابان و آمیانس صحنه باشد یا لهجه‌های محلی، نحوه تکلم گروه‌های مختلف افراد جامعه یا افکت‌های حاصل از جابه‌جایی اجسام. موسیقی نیز بهتر است تا حد ممکن موسیقی خود فیلم باشد یا موسیقی‌ای که با فضای داستانی و تصویری فیلم بیگانه نبوده و می‌تواند تداعی‌کننده صحنه‌ها و سکانس‌های اثر در ذهن فیلمنامه نویس باشد.

یادداشت‌برداری تصویری به وسیله دوربین عکاسی یا فیلمبرداری روشی دیگر برای نزدیک شدن موضوع اثر هنگام کار نوشتاری بر متن فیلمنامه است. این روش به تقویت نگاه فیلمنامه‌نویس به واقعیت‌های پیرامونی و بالا بردن حساسیت او نسبت به مشاهدات روزمره کمک به سزایی می‌کند. اما آن دسته از آگاهی‌هایی که مربوط می‌شود به شیوه نگارش خود متن و اصول و قواعد فیلمنامه‌نویسی برای فیلم داستانی و مستند، خود حوزه‌ای تخصصی و مجزاست که باید در مجالی دیگر مورد بحث و نظر قرار بگیرد. آنچه در همه مراحل فیلمسازی مشترک است و محور توجه در مباحث کارگاهی فیلمسازی به شمار می‌آید، نخست تبدیل واقعیت به تجسم است و سپس ترجمان تجسم به زبان هنر که در مقوله فیلم و سینما تصویر متحرک است.



## خانه‌ما

## خندانان مردم کار سختی است، نیست؟!

پروانه عبداللّهی

برادر بزرگ عاشق این است که بنشیند پای تلویزیون و برنامه‌ای را ببیند که فقط قرار باشد بخندد و خوب که فکر می‌کنم او معمولاً به چیزهایی می‌خندد که لزوماً خنده‌دار نیست.

کسی از اقوام بود که همیشه می‌گفت آن مطلبی خنده‌دار است که مرغ پخته در ظرف خنده‌اش بگیرد و البته ما می‌ماندیم به ظرافتش که به کجاها فکر نکرده بود و البته می‌ماندیم به قدرت خدا و این همه تفاوت مخلوقاتش.

برادر بزرگ دل خوشی دارد. با صدای بلند می‌خندد. به جرز دیوار می‌خندد. به پاس نکردن واحدهایش می‌خندد. به دعوای خیابانی می‌خندد. به گرانی می‌خندد. او حتی به گم شدن کارت بنزینش هم می‌خندد و این آخری را کاملاً آگاهانه گفتم که بداند او تا چه حد دل خوشی دارد. من اما خنده‌ام نمی‌گیرد. خانم بزرگ هم می‌گوید قربان خدا بروم که از یک خون و ریشه‌اید اما هزار مو با هم فرق دارید! برادر بزرگ عادت دارد شب به شب کاسه تخمه آفتابگردان به دست پای تلویزیون بنشیند و مدام دنبال قسمت خنده‌دارش بگردد. این که از لحاظ زیبایی‌شناسی خنده برادر بزرگ اصلاً قشنگ نیست، در تخصص من نیست و من اصلاً در این مورد حرفی برای گفتن ندارم؛ اما از خدا که پنهان نیست از شما چه پنهان همین خندیدن‌های بی‌دلیلش سرمان را بدجوری گرم می‌کند و گاهی آنقدر سرمان گرم می‌شود که ما هم مثل او یادمان می‌رود به چه می‌خندیم یا همین طوری بی‌اراده می‌خندیم.

همه اینها را گفتم تا زمینه داشته باشید و بتوانید آن لحظه‌ای را متصور شوید که ریموت کنترل تلویزیون دست برادر بزرگ است که خسته از انتخاب واحد به خانه برگشته و در



به پیشگیری از امراضی که همیشه در کمین حکومت و مردم است، پرداخت و دست به اصلاحات زد. اما پیش از این، سریال سازان ایرانی به سراغ برهه‌های شناخته‌شده و پادشاهانی رفته‌اند که عموم مردم آنها را می‌شناسند. مجید شاکرین اما با هوشمندی به سراغ قسمتی از تاریخ نه‌چندان دور ولی مهجورمانده‌ای می‌رود که با بازنگری و اندیشیدن در آن می‌توان رگه‌هایی از درام را یافت. تضادهای شخصیتی ظل‌السلطان، محرومیت کشیدن‌ها و محروم کردن‌های او به صورت بالقوه بافت دراماتیکی دارد که قابلیت نمایشی آن را دوچندان می‌کند و مرتضی آتش زمزم به بهانه کشف هویت دختری فرانسوی با انتخاب صحیح قالب زمانی برای فیلم - که استفاده از سه زمان گذشته، حال و آینده است - دست به کشف و شهود تاریخی می‌زند.

سایه سلطان، آینده را در گرو شناخت گذشته می‌بیند و گذشته چیزی نیست جز احوالاتی که در هر لحظه بر ما می‌گذرد و گاه بی‌توجه از کنار آنها رد می‌شویم. تکنیک روایی که برای این فیلم در نظر گرفته شده است تا به واسطه آن اهداف و داستان فیلم پیش برده شود و همچون نخ تسبیح هر سه زمان را به هم ربط دهد، استفاده از خواب و بیداری و به عبارتی رویاست. نظریه‌ای در قرن هفدهم توسط شکاکان - که هم‌دوره دکارت بودند - مطرح شد که مربوط به مقوله خواب و بیداری است. پیشرو این مکتب مردی است به نام پیرهون که مدتی در سپاه اسکندر خدمت کرده است. مکتب شک معتقد است هیچ اصل و مطلبی قابل اثبات نیست، نه به حس می‌توان اعتماد کرد و نه به عقل؛ زیرا هم حس خطا می‌کند و هم عقل.

مکتب شک معتقد است ما نمی‌توانیم به‌درستی بفهمیم خواب واقعیت زندگی است یا بیداری. وقتی خوابیم زندگی حقیقی جریان دارد یا وقتی بیداریم، چه‌بسا خواب بستر همه حقایق باشد.

البته نظریات این مکتب همیشه در حد یک فرضیه باقی ماند و هیچ‌گاه پیشتر از آن نرفت و نتوانست چیزی را به اثبات برساند. بهزاد فراهانی ایفاگر نقش ظل‌السلطان در سایه سلطان، هرگاه در زمان حال خواب است در گذشته زندگی می‌کند و به عصر خود بازمی‌گردد و هرگاه در زمان حال بیدار است در زمان گذشته به خواب رفته است.

این تکنیک را می‌توان گویای این امر دانست که آتش زمزم بیداری جامعه کنونی را در گذشته‌ای می‌داند که به دست خواب سپرده شده است، اما اگرچه خفته است جریان دارد و آینده را رقم می‌زند.

می‌توان گفت این فیلم پشتوانه‌های محکمی در ساختار و پس‌اندیشه‌های متنی دارد و با اتخاذ قالبی طنز که می‌توان آن را طنز تاریخی دانست، سعی می‌کند تلنگری به مخاطب بزند و حافظه تاریخی و ملی بیننده را قفلک بدهد.



عکس: محمدحسین وجدانی

نگاهی به سریال «سایه سلطان»

## تعليق میان خواب و بیداری

رها کیان

سریال تاریخی «سایه سلطان» در سه دوره گذشته، حال و آینده روی می‌دهد و داستان آن از جایی آغاز می‌شود که دختری فرانسوی به خیال این که اصلیتی ایرانی دارد، در مقطع ۳۰ سال آینده ماجرای را پیگیری می‌کند. در ضمن زندگی شخصیت تاریخی به نام ظل‌السلطان، پسر بزرگ ناصرالدین شاه و والی مستبد اصفهان، روایت فضایی ۱۲۰ سال پیش و سال‌های آینده به تصویر کشیده می‌شود؛ جایی که بشر به فناوری‌های پیشرفته و شگفت‌انگیز دست یافته است.

مجموعه سایه سلطان به تهیه‌کنندگی محسن آتش زمزم و کارگردانی مرتضی آتش زمزم تابستان سال گذشته در اصفهان کلید خورد. سپس گروه تولید به لبنان رفت و در شهرهای بیروت، جبیل و مشمش تصویربرداری را پی گرفت.

این سریال با درونمایه طنز در ۱۶ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای بر اساس فیلمنامه مجید شاکرین در اصفهان و لبنان تولید شده است و اکنون به صورت چهار شب در هفته از شنبه تا سه‌شنبه روی آنتن شبکه دو می‌رود.

بهزاد فراهانی، هوشنگ حریرچیان، یوسف تیموری، شهرام قاضی، بابک انصاری، اسماعیل موحدی، شراره رخام، مریم امینی، محمدعلی میاندار، سعید محقق و حسین جریره بازیگران ایرانی و مجدی مشموشی، رنیا سلوان و ماریتا ر بازیگران لبنانی سریال هستند. تاریخ، حکایت طولانی انسان‌هاست. داستان گذر بشریت از مرزهای حیوانیت تا برپا کردن تمدن‌های بزرگ انسان‌ها در نسل‌های پی‌درپی و حاصل رنج‌های بشری است.

تاریخ هر کشور هویت مردم آن مرز و بوم است و از پس بازنگری در آن می‌توان علت آنچه بر گذشتگان رفته است را دریافت و با انتخاب استراتژی درست، به حراست از داشته‌ها و کسب کاستی‌ها روی آورد و به ساخت آینده‌ای بهتر اندیشید.

مسعود میرزا ظل‌السلطان، حاکم مقتدر اما بی‌اندازه

قاجار نداشت، اغلب اوقات را به شکار و بلوک‌گردی و خوشگذرانی سپری کرد. با این حال نباید از نظر دور داشت تشکیل قشون منظم، تأسیس روزنامه فرهنگ، افتتاحیه مدرسه همایونی به سبک جدید و اکل دو میلیتر (EcolDeMilitire) یا مدرسه نظامی برای تعلیم داوطلبان قشون، از جمله اقدامات او در اصفهان است. ظل‌السلطان وقتی به حاکمیت اصفهان گماشته شد، قدرت را به مثابه شلاقی دانست که با تکیه بر آن انتقام همه کاستی‌هایی را که طبیعت در حق او روا داشته از رعیت بی‌گناه بگیرد.

ساخت سریال‌های تاریخی یکی از برنامه‌های همیشگی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران است. از این بابت که آگاهی از تاریخ به مثابه علمی برای تشخیص بیماری جامعه به شمار می‌رود و با اشراف بر آن می‌توان

### زمانی شبیه رويا

در سریال سایه سلطان، بازی خوب و البته متفاوت یوسف تیموری و بازیگرانی چون بهزاد فراهانی قابل تحسین است. اما سریال در بخش بازسازی گذشته در طراحی صحنه ضعف‌هایی دارد.

خانه شازده که در زمان حال است، قدیمی‌تر از کاخ ظل‌السلطان به نظر می‌رسد. حذف ظرف کاری‌های معماری همچون دیوارنگاره‌ها و اشیاء و عتیقه‌ها در کاخ، فضایی انتزاعی ایجاد کرده است و بیشتر از آن که جهت طراحی لوکیشن فیلم مناسب باشد برای بیننده، صحنه تئاتر را تداعی می‌کند بخصوص این که چنین کاستی را با نورپردازی پوشش داده است.

نورپردازی اغراق‌آمیز، فضایی متصنع ایجاد می‌کند که اگر چه می‌تواند تأکیدی بر خواب و رویا باشد، اما باید به خاطر داشت برای شخصیت اصلی، گذشته زندگی واقعی او تلقی می‌شود و زمان حال شبیه خواب و رویاست.

تیتراژ آغازین و پایانی سریال سایه سلطان یکی از ویژگی‌های مثبت و قابل تحسین آن است. برای عنوان‌بندی ابتدایی و انتهای سایه سلطان هم از دو ترانه استفاده شده است. موسیقی متن را بهنود یخچالی ساخته است. در تیتراژ اول ترانه‌ای از تاج اصفهانی با شعر ملک‌الشعرای بهار و در تیتراژ پایانی ترانه سالار عقیلی با شعرای عبدالجبار کاکایی گذر زمان را به بینندگان یادآور می‌شود.







فیلم: روابط عمومی فیلم رزق یک دقیقه و ۱۱ ثانیه

گزارش پشت صحنه فیلم تلویزیونی «یک دقیقه و ۱۱ ثانیه»

# وقتی خط روی خط می افتد

مهدی دهقان

همه ما آدم‌ها در طول روز با ماجراهای مختلفی روبه‌رو می‌شویم، اما گاهی از کنار برخی اتفاقات سطحی می‌گذریم؛ در حالی که اتفاقات چند ثانیه‌ای هم می‌تواند شرایط زندگی یک نفر را تعیین کند. گرچه این روزها به خاطر ماشینی شدن زندگی و سرعت بالای آن از کنار خیلی اتفاقات بسرعت می‌گذریم، اما گاهی باید نیش ترمزی هم داشته باشیم تا متوجه شویم اطرافیانمان با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند.

حتی زمان یک دقیقه و ۱۱ ثانیه کافی است تا نگاه آدم‌ها به زندگی تغییر کند و دنیا را از دریچه دیگری ببینند. حال تصور کنید در یک مجتمع بزرگ، آدم‌هایی که در طبقات مختلف در حال حرف زدن با تلفن هستند، ناگهان خط‌ها روی هم می‌افتد و آنها می‌توانند صدای دیگران را بشنوند. فکر می‌کنید چه غوغایی به پا می‌شود؟

این خلاصه‌ای از فیلم تلویزیونی «یک دقیقه و ۱۱ ثانیه» است که به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی برای سیمافilm تهیه می‌شود. رزاق کریمی جزو کارگردانی است که کارش را با سینمای مستند آغاز کرد و پس از آن راهی سینمای داستانی شد.

او همیشه در آثاری که ساخته، نشان داده چگونه برای اتفاقات روزمره زندگی اهمیت زیادی قائل است و حاضر نیست از کوچک‌ترین جزئیات هم بگذرد. وسواس‌های او در طول کار باعث گزیده‌کاری او شده است و هر بار تلاش کرده به یک موضوع اجتماعی، نگاهی انسانی داشته باشد تا مورد توجه مخاطبان قرار بگیرد.

او حاضر نیست سطحی به اتفاقات زندگی نگاه کند. همین دقت و وسواس او باعث شده فیلمنامه یک دقیقه و ۱۱ ثانیه به قلم محمود اربابی را کارگردانی کند. همه این موارد باعث شد تا یک روز همراه گروه شوم تا از نزدیک کارشان را ببینم.

## خبری از کسی نیست

آن طور که مسعود دلیری، مدیر تولید فیلم تلویزیونی یک دقیقه و ۱۱ ثانیه نشانی لوکیشن را داده باید راهی مجتمع مسکونی فجر واقع در نیایش شوم. با آن که ساعت ۱۷ به مجتمع می‌رسم، اما غیر از نگهبان جلوی مجتمع، کسی نیست. به همین دلیل برای پیدا کردن میدان شهدا واقع در این مجتمع با مشکل روبه‌رو می‌شوم، اما پس از کلی جستجو به خانه‌ای که گروه

در آن مشغول به کار هستند، می‌رسم.

در خانه باز است. علیرضا شجاع‌نوری که در این فیلم نقش دکتر شکبیا را بازی می‌کند همراه یکی از عوامل روی تخته چوبی در گوشه‌ای از حیاط خانه نشسته است. پس از سلام و احوالپرسی همراه مسعود دلیری نزد مصطفی رزاق کریمی می‌روم. او خیلی گرم استقبال می‌کند و از من می‌خواهد بعد از گرفتن پلان طلایی با او گفت‌وگو کنم.

## ضبط پلان طلایی

شنیدن پلان طلایی باعث می‌شود از مسعود دلیری درباره این پلان بپرسم. او می‌گوید: این پلان مربوط به معرفی ساختمان و شهرک است. این پلان در طول قصه اهمیت دارد و ما باید در یک نور مناسب آن را ضبط کنیم. به همین دلیل کارگردان از این پلان به عنوان پلان طلایی یاد می‌کند، چون پلان موثری در کار است.

وی درباره زمان پیش تولید و تولید می‌افزاید: ما ۲۴ مرداد فیلم تلویزیونی یک دقیقه و ۱۱ ثانیه را کلید زدیم. پیش از آن هم ۲۰ روز پیش تولید داشتیم و

زمان تصویربرداری هم چهار هفته پیش‌بینی شده است. عمده لوکیشن‌ها هم در مجتمع مسکونی فجر است. ما در قصه این فیلم به ماجرای هفت آپارتمان می‌پردازیم. از دیگر لوکیشن‌ها می‌توانم به مرکز درمان نابروری این‌سینا، بیمارستان بیماری‌های خاص، پارک و خیابان‌ها اشاره کنم.

در این فیلم، علیرضا شجاع‌نوری نقش دکتر شکبیا و شقایق فراهانی، نقش مینو را بازی می‌کند و فرزندش محمدمهدی هاشمی است. دیگر همسایه‌های این مجتمع را هومن کیایی (ناصر)، سارا همتی (همسر ناصر)، گلاره عباسی (ناهید) و فرهاد اسماعیلی (همسر ناهید) را بازی می‌کنند. همچنین ناصر گیتی‌جاء هم نقش پدر ناهید را به عهده دارد.

پس از صحبت با مسعود دلیری راهی لوکیشنی می‌شوم که گروه قصد دارد بخش‌هایی از قصه را ضبط کند. شجاع‌نوری و رزاق کریمی نخستین کسانی هستند که سر صحنه حاضر هستند. آرام‌آرام دیگر عوامل فنی فیلم به صحنه می‌آیند و مشغول آماده کردن صحنه می‌شوند. در این صحنه قرار است مواجهه دکتر شکبیا

## ریتیم آرام و دلنشین کار را دوست داشتم

شقایق فراهانی در این فیلم نقش مینو، مادری را بازی می‌کند که فرهنگی بوده و جزو طبقه متوسط جامعه است. او پسری دارد با مشکل کلیوی که منتظر کلیه است. به دلیل داشتن فاکتورهای خونی خاص هر کسی نمی‌تواند به بچه او کلیه بدهد.

فراهانی درباره پذیرش بازی در فیلم یک دقیقه و ۱۱ ثانیه می‌گوید: در وهله اول حضور رزاق کریمی در مقام کارگردان فیلم بود که من را برای بازی جذب کرد. نام برخی کارگردانان، اعتبار کار را نشان می‌دهد، چون حتما متن، ویژگی‌های خاصی داشته تا باعث شده آن را انتخاب کنند. از سوی دیگر وقتی قصه را خواندم، حس کردم آن را دوست دارم، چون ریتیم آرام و دلنشینی داشت.

وی ادامه می‌دهد: گرچه تله‌فیلم بودجه زیادی ندارد، اما من به عنوان یک بازیگر موظف هستم کار را درست انجام بدهم، چرا که وقتی مردم کارم را می‌بینند، نمی‌دانند ما چه مشکلاتی داشتیم، بلکه به این مساله نگاه می‌کنند که من چگونه توانستم نقشم را ایفا کنم. گرچه در فیلم یک دقیقه و ۱۱ ثانیه هم دلی حاضر شدم، اما خوشحالم در این فیلم بازی کردم.

شقایق فراهانی در چند سال اخیر گزیده کار شده است. او دلیل آن را نبود فیلمنامه‌های خوب ذکر می‌کند و می‌گوید: گاهی اثری به حدی خوب است که حتی در دو سکانس هم بازی داشته باشید، باز می‌پذیرید. به همین دلیل ترجیح می‌دهم کارهایی را بپذیرم که حرفی برای گفتن داشته باشد. از طرف دیگر می‌خواستم بیشتر به پسر رسیدگی کنم و زمان بیشتری را با او بگذارم، به همین دلیل کمتر کاری را قبول کردم تا بتوانم ارتباط بهتری با او داشته باشم.

شقایق فراهانی بتازگی بازی‌اش در فیلم سینمایی «تیکان» و «بچه غول» به کارگردانی رحمان رضایی تمام شده و قرار است در مجموعه هشت قسمتی «ماتادور» به کارگردانی فرهاد نجفی یک نقش منفی را بازی کند.

و مینو و فرزندش ضبط شود که بعد از عمل یکدیگر را می‌بینند.

## وسواس برای اذیت کردن نیست

در حالی که گروه مشغول آماده کردن صحنه است، پذیرای صحبت‌های کارگردان می‌شوم. از او می‌پرسم با توجه به وسواس‌هایی که در طول کار دارد، فیلم یک دقیقه و ۱۱ ثانیه برایش چه ویژگی‌هایی داشته که کارگردانی آن را پذیرفته است. او می‌گوید: وسواس‌هایم در طول کار برای اذیت کردن کسی نیست تا بخواهم فیلم را پیچیده کنم. این وسواس برای محتوای فیلم است که شامل سناریو، بازیگران، دوربین، طراحی صحنه و... است.

وی ادامه می‌دهد: شاید باور نکنید، اما من قبل از فیلمبرداری به تمام این جزئیات توجه دارم و با تدوینگر صحبت می‌کنم که چه چیزی هنگام تدوین اثر مربوط قابل استفاده نیست؛ بنابراین درباره تمام موارد کار با عوامل صحبت می‌کنم. چیزی در فیلم یک دقیقه و ۱۱ ثانیه برایم اهمیت داشت، تقدیر و سرنوشت بود که ما خیلی روزمره به این واژه نگاه می‌کنیم. واقعیت این است که خیلی از اتفاقاتی که برای ما در زندگی می‌افتد، روزمره نیست و هر چیز دلیلی دارد.

این کارگردان عنوان می‌کند: فیلمنامه یک دقیقه و ۱۱ ثانیه روایتگر اختلال مخابرات در یک مجتمع زیبایی است که آدم‌هایی با شخصیت‌های مختلف زندگی می‌کنند که هر کدام از آنها سرنوشتی دارند. حال این اختلال تلفن چه چیزهایی همراه خودش می‌آورد، ماجرای این فیلم را شکل می‌دهد. محمود اربابی، نویسنده فیلم در این نوع نوشتار که مربوط به تقدیر و سرنوشت می‌شود، موفق است. من چند تا از نوشته‌های قبلی او را خواندم. به شخصه این موضوع سال‌هاست مورد علاقه من بوده و به دنبال کار کردن فیلمنامه‌هایی با این موضوع بودم. به همین دلیل کارگردانی این فیلم را پذیرفتم.

رزاق کریمی با اشاره به این‌که نباید از لحظات بسادگی عبور کرد، می‌گوید: در این فیلم نشان می‌دهیم می‌توان لحظات زندگی را جراحی کرد. این‌که چه بوده و چه گذشته است. در مجموع ما تلاش می‌کنیم تا بتوانیم چنین لحظاتی را در فیلم یک دقیقه و ۱۱ ثانیه برجسته کنیم.

## ایده خاص برای پرداخت عام

وی درباره این‌که چنین نگاهی را هر کارگردانی ندارد و چطور به این نگاه رسیده است اشاره می‌کند و می‌گوید: بگذارید پاسخ شما را با یک جمله بگویم که فکر می‌کنم از یک مکزیکی باشد. ایده خاص، پرداخت برای عام. این جمله خیلی زیباست و محتوایی غنی دارد. یعنی این‌که ما باید روی ایده‌ای کار کنیم که ویژگی و قوام مناسب داشته باشد تا مخاطب بتواند با آن ارتباط برقرار کند.

رزاق کریمی می‌گوید: من همیشه سعی می‌کنم خودم با بازیگرانم ارتباط برقرار کنم نه این‌که کار را به دستیارم بسپارم. هیچ وقت واسطه نداشتم. کارگردان باید مستقیم بازیگرش را بشناسد تا بتواند شخصیت‌های قصه را بدرستی در کارش نشان بدهد.

وی درباره انتخاب بازیگران توضیح می‌دهد: وقتی فیلمنامه را می‌خوانم بسرعت تصمیم نمی‌گیرم. سعی می‌کنم خودم نسبت به فیلمنامه اشراف داشته باشم و بعد بازیگران را انتخاب کنم. این اتفاق هم در فیلم یک دقیقه و ۱۱ ثانیه افتاد. تمام بازیگران برایم ملموس بودند و زمانی که از دوستان دعوت کردم، پذیرفتند؛ چون آنها هم مثل من به محتوا فکر می‌کردند نه به بودجه کار. به هر حال بودجه ساخت تله‌فیلم خیلی نیست و خوشحالم که بازیگران هم فیلم را جدی دیدند و هنگام مطالعه فیلمنامه متوجه شدند چه قصه زیبایی دارد.

این کارگردان اشاره می‌کند: حال که نگاه می‌کنم، می‌بینم بازیگران چقدر خوب در کار حاضر شدند و تا چه میزان جلوی دوربین توانستند فکر و اهدافی را که من به لحاظ محتوا دنبال می‌کردم، پیاده کنند. آنها از تکرارهای مکرر ناراحت نمی‌شدند، چرا که می‌دانستند تکرار برای دانستن محتواست، نه دانستن آن. امیدوارم مخاطبان هم از دیدن فیلم راضی باشند.

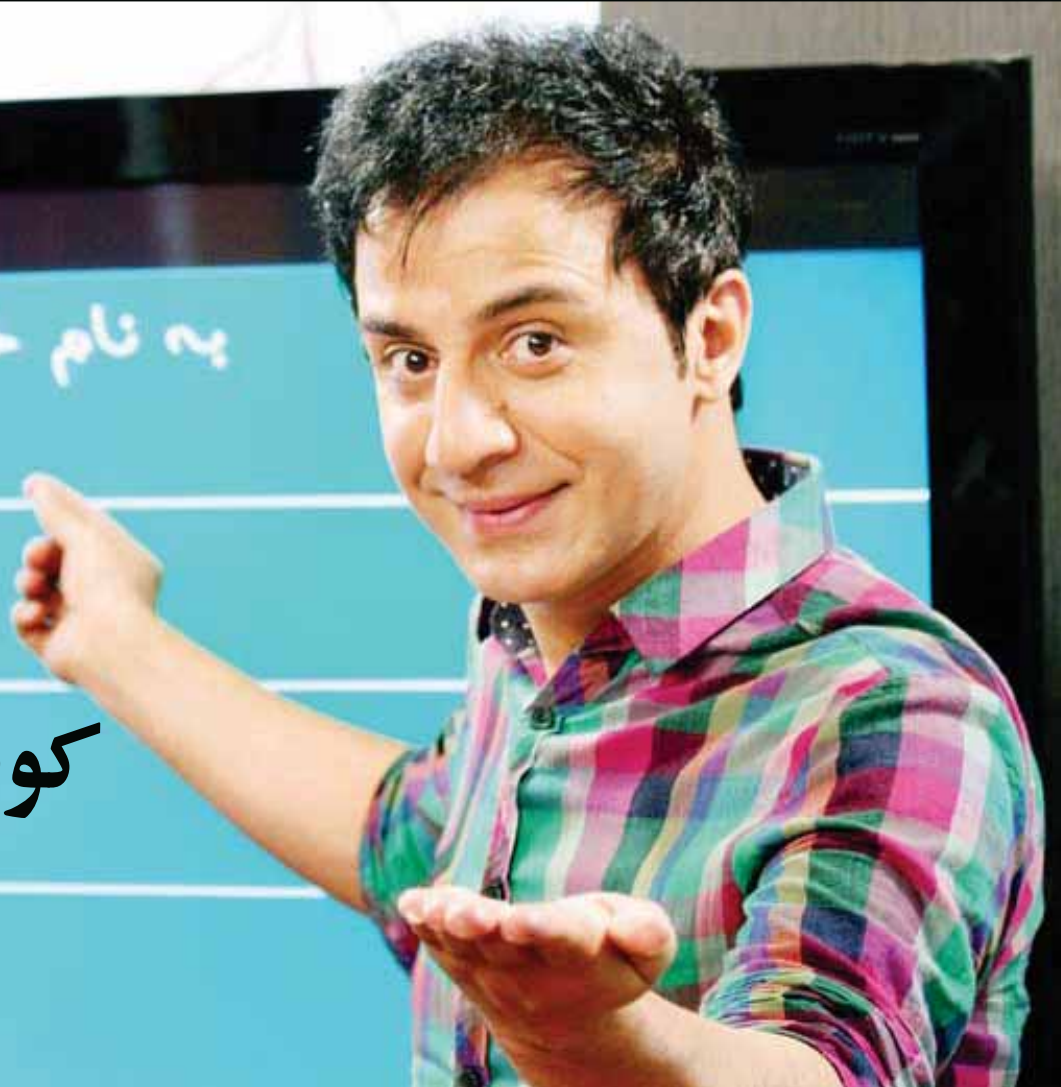




به نام خدا

مروری بر برنامه‌های کودک تلویزیون

# کودکان دوست دارند در برنامه سازی مشارکت کنند



مریم رها

بازیگر برای انتقال مفاهیم و اهداف به مخاطب کودک تأثیرگذارتر است. به همان ترتیب که در برنامه ۱۶۱۶ حضور امیرمحمد گاه به مراتب از عمو پورنگ کاربردی تر می‌شود. نمونه دیگر این امر برنامه «گل گندم» است. گل گندم، برنامه کودک ویژه گروه سنی خردسالان است. هدف کلی این برنامه آموزش غیرمستقیم به کودکان برای سرگرمی و آشنایی بیشتر آنها با مسائل مختلفی همچون مشاغل مختلف، خوراکی‌های مفید و... که درخور فهم کودکان باشد، است. در هر قسمت از برنامه گل گندم، چهار پنج کودک همراه با عروسک برنامه پرپرک حرکت می‌کنند و به مکان‌های مختلف سر می‌زنند و مطالب و موضوعات جدیدی کشف می‌کنند.

دیگر عنصر مورد نیاز برنامه‌های کودک، طنز است؛ طنزی که بتواند کودک را به راستی شاد کند و بخنداند ارزشی بی‌حساب دارد؛ چراکه هم توانسته است کودک را از زحمت وانمود کردن و در نقش دیگران رفتن رهایی بخشد و به او در برابر غصه‌ها، نگرانی‌ها و تنهایی‌هایش ایمنی دهد و هم زیباترین موضوع‌ها را به نحو سرگرم کننده و لذت بخش به کودکان ارائه دهد. «بهترین افکار و قشنگ‌ترین موضوع‌ها اگر به نحو سرگرم کننده و لذت بخش به کودکان و نوجوانان ارائه نشود هرگز نفوذ کلام را نخواهد داشت.»

طنز، ضمن شاد کردن کودکان می‌تواند مسائل مربوط به زندگی را در بر گیرد و کودکان را در همه شئون زندگی راهنمایی کند و با آمیزش‌های از لبخند، رفتارهای غلط و ناصحیح را از صحیح بازشناساند.

طنز کودک و نوجوان از یکسو باید طنز بودن خود را ثابت کند و از سوی دیگر طنزی برای کودکان و نوجوانان باشد. متأسفانه در برخی برنامه‌های کودک بازیگران و برخی عروسک‌ها از کنایه‌ها و طنزهایی استفاده می‌کنند که نه تنها برای کودک قابل درک نیست، بلکه در بعضی موارد می‌تواند بدآموزی داشته باشد. به عنوان مثال در برنامه رنگین کمان که یکی از برنامه‌های محبوب کودکان است عروسک پنگول گاه شوخی‌های کلامی نامناسبی دارد که شاید بزرگ‌ترها را بخنداند، اما برای کودک گنگ و بی‌مفهوم است.

باید به خاطر داشت کودکان در برابر تلویزیون نقشی پذیرا دارند و تلویزیون را همچون فردی می‌پندارند که هر لحظه می‌تواند داستانی نقل کند. آنها به تلویزیون دل می‌بندند و آن را همچون دوستی جذاب و سرگرم کننده می‌پندارند.

هنگام بازی تجربه کسب می‌کنند، ادراک و تصور خود را رشد می‌دهند و به این ترتیب به ساختن مفاهیم در ذهن و روان خود می‌پردازند.

به عبارت دیگر، کودکان از طریق بازی‌های گوناگون، بسیاری از قوانین و قواعد زندگی جمعی را فرامی‌گیرند. توانایی‌ها و اعتماد به نفسی که کودک از طریق بازی کسب می‌کند بسیار آسان‌تر از آموزش سنتی به دست می‌آید؛ چراکه کودک در بازی، صمیمانه و آزادانه احساسات خود را ابراز می‌کند و قواعد ارتباط با کودکان همسن خویش را می‌آموزد که در نهایت به نوعی فهم ارتباطی می‌انجامد.

یکی از نمونه‌های خوب این برنامه‌ها «گل آموز» است که از شبکه آموزش سیما پخش می‌شود و کودک در آن فرصت آشنایی می‌یابد و کاردستی می‌سازد. با این تفکر به کودکان امکان مشارکت در روند اجرای برنامه خودشان داده می‌شود و این کار علاوه بر این که اعتماد به نفس آنها را بالا می‌برد به کودکان اجازه می‌دهد تا حد امکان خود را با قواعد و مقررات یک نهاد یا مکان تطبیق دهند.

روان‌شناسان یکی از نیازهای معنوی کودکان را بازی، شادی و نیاز به تغییر می‌دانند. کودکان با بازی‌هایشان به ما نشان می‌دهند چقدر مشتاقند چیزی جز آنچه هستند، باشند. کودک وانمود می‌کند پدر است، مادر است، معلم است و حتی روباه یا راسو یا خرگوش، چون می‌خواهد برای چند لحظه هم که شده تغییری در آنچه همیشگی است به وجود بیاورد و چه بهتر می‌شد اگر به جای استفاده از عروسک‌های دستکشی، به کودکان تن پوش عروسکی می‌پوشاندند و آنها را به بازی دعوت می‌کردند تا پوسته دیگری را تجربه کنند و به شناخت برسند.

علاوه بر این، حضور همسالان به عنوان مجری و

برنامه هر روز با دو بخش جدید روی آنتن می‌رود که هر کدام از این بخش‌ها به ارائه نکات آموزنده درباره مسائل تربیتی می‌پردازد.

مشارکت یکی دیگر از ویژگی‌های اصلی برنامه‌های کودک به شمار می‌رود. به این معنا که بیشتر برنامه‌های تلویزیونی به سوی زنده اجرا شدن پیش می‌رود و از آنجا که یک برنامه زنده، مشارکت سطح بالایی می‌طلبد، مشارکت در تولید یک برنامه زنده به عنوان یک قالب برنامه‌سازی مطرح شده است.

در این میان اما دست برنامه‌سازان کودک به علت ویژگی‌های ذاتی خود در به کار گرفتن کودکان و درگیر کردن آنها در برنامه از دیگر برنامه‌ها بازتر است.

در حال حاضر مشارکت کودکان در برنامه‌ها تنها به دست زدن و شادی کردن مصنوعی و اجباری ختم می‌شود (همچون برنامه خاله شادونه) در صورتی که کودکان به دلیل خاصیت درونی خود یعنی کنجکاوی نیاز دارند دنیای پیرامون خودشان را کشف کنند.

آنها نمی‌توانند روی صندلی بنشینند و به حرف‌های مجریان گوش کنند. آنها منتظر فرصتی هستند تا ارتباط نزدیک با مجری را تجربه کنند؛ با هم‌سن و سالان خود نقاشی کرده، برای سایر کودکان برنامه اجرا کنند و از همه مهم‌تر به بازی گرفته شوند و احساس کنند در برنامه نقش فعالانه‌ای دارند. در برنامه «جمعه به جمعه» (فیتیله سابق) با حضور مجید قناد گاه این اتفاق برای شرکت کنندگان حادث می‌شد و در بازی‌های چند نفره‌ای که ترتیب داده شده بود، از آنها در پیشبرد اهداف برنامه کمک گرفته می‌شد.

روان‌شناسان معتقدند بازی نقش مهمی در رشد و آموزش فکری، اجتماعی و عاطفی کودکان دارد. کودکان

## خلاقیت بصری

ساختن برنامه برای کودکان از مقوله‌هایی است که به ذوق و خلاقیت بصری زیادی برای جذب این مخاطبان پرانرژی و کم‌تمرکز نیاز دارد. خلاقیت، هم در فرم و هم در محتوای برنامه‌ها می‌تواند وجود داشته باشد. بیشتر برنامه‌های کودک در مساله فرم که می‌توان آن را در صحنه آرای، دکور، طراحی لباس مجریان و عروسک‌ها مشاهده کرد نوآوری دارد، اما گاه در محتوا به قوت فرم پیش نمی‌رود. با این حال برنامه‌هایی هم خلاقیت دارند؛ به عنوان مثال برنامه «فیتیله ۲» که همان برنامه معروف «فیتیله جمعه تعطیله» است. این برنامه در سری جدید خود به نو کردن فضای برنامه پرداخت. مانند آوردن عروسک‌هایی که به شکل عموهای فیتیله‌ای هستند و در ترانه‌ها و نمایش‌ها حضوری فعال دارند یا ساخت انیمیشن‌هایی که شخصیت‌های اصلی آن عموهای فیتیله‌ای هستند که برای کودک بسیار جذابیت دارد. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز این برنامه، توجه ویژه به فرهنگ سنتی است که کمتر در برنامه‌های دیگر مشاهده می‌شود. این موضوع باعث می‌شود در عین جذابیت کلی برنامه، کودک را با فرهنگ و آداب و رسوم سنتی ایرانی آشنا کند.

در گذشته‌های نه چندان دور، هر سال سهم بچه‌ها از تلویزیون، کارتون‌های تاریخ گذشته‌ای بود که عموما نیز در خارج کشور تولید می‌شد. اما در چند سال گذشته و با پیشرفت تکنیک‌های انیمیشن در ایران و تولید زیاد این انیمیشن‌ها، کودکان از برنامه‌های جدید بهره بردند. در این میان اما نیاز کودکان تنها با دیدن کارتون یا چند انیمیشن برطرف نمی‌شد و نیاز به برنامه‌های ترکیبی یا مجری‌محور و سرگرم کننده کاملاً حس شد.

به دلیل درک ضرورت ایجاد چنین برنامه‌هایی از سوی مدیران تلویزیون، برنامه‌هایی با حضور مجریان و خود بچه‌ها در تلویزیون تولید شد. شاید بتوان گفت عموپورنگ اولین برنامه‌ای بود که به طور اختصاصی و به صورت زنده برای کودکان اجرا و از استقبال خوبی برخوردار شد. در آن زمان مخاطب کودک برای اولین بار برنامه‌ای می‌دید که در آن مجری ارتباط تلفنی و زنده با او برقرار می‌کرد، برایش شعرهای کودکانه می‌خواند و همراه امیرمحمد و صدای گلی‌جان، بخش‌های کودکانه اجرا می‌کرد.

برنامه‌های کودک ویژگی‌های خاصی دارد که آنها را از دیگر برنامه‌های ترکیبی متمایز می‌کند. اولین ویژگی آنها به خصوصیات ذاتی مخاطبان برمی‌گردد. این برنامه‌ها به علت آسیب‌پذیر بودن مخاطبان خود باید بسیار فکر شده عمل کنند.

بد نیست نگاه دوباره و کارشناسانه‌ای به این برنامه‌ها داشت و پذیرفت صرفاً با اتکا به چند خاله و عمو، ساخت چند عروسک و رنگ و وارنگ کردن استودیوی برنامه کودک موفق شکل نمی‌گیرد.

برنامه‌سازی برای کودکان در گستره جهان و با شرایط بومی و فرهنگی خاص، نیازمند تحقیقات میدانی گسترده‌ای است که باید بیشتر مورد توجه برنامه‌سازان و سیاستگذاران قرار گیرد.

کودکان ما امروزه در کنار تربیت خانوادگی و مدرسه‌ای، از تربیت رسانه‌ای نیز برخوردارند و تلویزیون علاوه بر پر کردن اوقات فراغت و سرگرمی می‌تواند بر رفتار و رشد فکری کودکان تأثیر بگذارد و به نوعی علاقه و گیرایی را در قالب برنامه‌ها در کودکان ایجاد کند.

برنامه «لملم» که با بخش‌های متنوعی همچون جنگ هفته، پزشکی - سلامت، پیام‌های بازرگانی، دانستنی‌ها و مشاوره تلفنی از شبکه دو پخش می‌شود یکی از نمونه‌های خوب برنامه‌های آموزشی است. این



صبح‌های جمعه کودکان همراه مادر و پدرانشان پشت در ورودی شبکه دو تجمع می‌کنند، تا مهمانان کوچک برنامه «جمعه به جمعه، خونه به خونه» باشند. برنامه‌ای که محرم‌علی احمدی و زهره جهانی، کارگردانی تلویزیونی آن را به عهده دارند.

ساعت نزدیک به ۹ صبح است. وارد استودیوی برنامه می‌شوم. ناصر آویژه و گروه بازیگران در حال تمرین و تطبیق حرکات خود با موسیقی برنامه هستند. سرپرستی بخش موسیقی و آهنگسازی را مهرداد یکتا همراه سپهر قناد به عهده دارند. مجید قناد هم در استودیو حضور دارد. همه عوامل و دست‌اندرکاران برنامه مشغول کار هستند. مسئولان لباس و صحنه وسایل مورد نیاز را آماده می‌کنند. گروه تصویربرداری زوایای دوربین را تنظیم می‌کند و در بخش فنی نیز هماهنگی‌های لازم در حال انجام است. میکروفن‌ها چک و صدا تنظیم می‌شود. در هر قسمت از این برنامه ۸۰ مهمان در دو گروه ۴۰ نفری حضور دارند. اینها توضیحاتی است که مجید صدیقی‌نوری مدیر تولید می‌دهد.

گروه اول کودکان رفته رفته وارد سالن می‌شوند و در دکوری که شبیه عرشه یک کشتی است، قرار می‌گیرند. عمو قناد با رویی خوش از آنها استقبال می‌کند و برخی نکات را برای هماهنگی با بخش‌های مختلف برنامه به آنها تذکر می‌دهد. آنچه همان ابتدا جلب توجه می‌کند، لباس‌های رنگارنگ و رنگ‌های شاد به کار رفته در فضای استودیوست. عروسک‌گردان و صدایپیشه خروس در جایگاه مخصوص خود قرار می‌گیرد. کم‌کم به ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه نزدیک می‌شویم و زمان باقیمانده تا شروع برنامه دائم اعلام می‌شود. تیتراژ برنامه پخش می‌شود و صدای جیغ و دست‌بچه‌ها به منزلت سوت آغاز برنامه است.

#### سلام بر کودکان ایران زمین

این بیست و سومین برنامه جمعه به جمعه... امسال است. همزمان با پخش موسیقی، همگی از فضای پشت دکور در حالی که قطعات چوبی به دست دارند رو به روی دوربین می‌ایستند و با حرکاتی هماهنگ و بر سر گذاشتن کلاه‌های بومی مناطق مختلف ایران سرود سلام را که تلفیقی از آوازهای محلی استان‌های گوناگون است، می‌خوانند. پس از این بخش، مجید قناد با همان انرژی و شادابی همیشگی‌اش وارد می‌شود و سلام و احوالپرسی می‌کند.

پس از پایان یافتن سرود، وله‌ای به پخش می‌رسد تا اعضای گروه خود را برای بخش بعدی برنامه آماده کنند. همه چیز به سرعت آماده می‌شود. ناصر آویژه همراه تیم خود کلاه‌هایی رنگی بر سر می‌گذارند، توپ‌های بزرگی را به دست می‌گیرند و مجری با بیان نکاتی ساده درباره فواید ورزش کردن برای اجرای بخش ورزش زمینه‌چینی می‌کند. بخش ورزش همراه با پخش موسیقی، هیجان، حرکت و تشویق بی‌وقفه بچه‌ها ادامه می‌یابد. پس از آن کارتون پخش می‌شود. این فرصت‌های کوتاه تنها مجال است برای این که گروه بتوانند نفسی بگیرند و برای آیت‌های دیگر آماده شوند. این بخش از برنامه به اجرای نمایشی طنز درباره ترس از آمپول زدن به مناسبت پشت سر گذاشتن روز پزشک اختصاص دارد. داستان پدری که همراه دو فرزند خود به پزشک مراجعه کرده است، به نمایش در می‌آید.

صدای خنده کودکان حاضر در استودیو شور خاصی به فضای برنامه می‌بخشد. ساعت ۱۰ صبح است. با پایان یافتن بخش نخستین نمایش، بخشی که به نوعی ماهیت نوستالژیک دارد و متعلق به نسل‌های پیشین است، پخش می‌شود. یعنی تصویری از برنامه خاطره‌انگیز «از مدرسه تا مدرسه». در این بخش تصویر شرکت‌کنندگان آن برنامه نمایش داده می‌شود و عمو قناد از این افراد می‌خواهد در صورتی که شاهد برنامه جمعه به جمعه... هستند با برنامه تماس بگیرند و برای حضور اعلام آمادگی کنند. اتفاقاً یکی از همین افراد هم با همسر و فرزند کوچک خود در استودیو حضور دارد. خانمی ۳۵ ساله که خاطره ۸ سالگی و حضورش در برنامه عمو قناد را بازگو می‌کند.

گزارشی از پشت صحنه برنامه «جمعه به جمعه، خونه به خونه»

# غرق در دنیای شیرین کودکی



عکس: احسان زائقی

راه‌های موفقیت یک برنامه مختص کودکان می‌گوید: رنگ، دکور، موسیقی، متن، نحوه کارگردانی و اجرا همگی عواملی هستند که دست به دست هم داده‌اند و موفقیت یک برنامه کودک را تضمین می‌کنند. البته همیشه کارشناسان آموزشی باید از برنامه حمایت کنند. برای مثال ما در بخش‌هایی از برنامه و با اجرای نمایش‌هایی سعی می‌کنیم ترس‌های احتمالی کودک را نشان دهیم و با او همراهی کنیم و در کنارش باشیم. پس از هر قسمت هم همگی برنامه را به طور کامل تماشا می‌کنیم تا اشتباهات خود را متوجه شویم و آن را اصلاح کنیم و می‌کوشیم با زمان پیش برویم و هر هفته متفاوت از هفته قبل باشیم. پس از ۳۰ سال فعالیت در حوزه کودک هنوز هم از کودکان درس می‌آموزم و باید از افرادی که پشت صحنه فعالیت می‌کنند هم تشکر کنم. ما گاهی بازی با دست را به کودکان یاد می‌دهیم و می‌خواهیم به آنها بیاموزیم یک دست صدا ندارد. این برنامه هم حاصل یک کار تیمی است و بدون حضور تک‌تک افراد و عوامل معنا ندارد. برنامه جمعه به جمعه... متعلق به یک شهر نیست، بلکه برای همه کودکان ایران است. ما با عشق بچه‌ها جمعه به جمعه در برنامه حاضر می‌شویم.

داریم تا با سازمان‌ها و نهادهایی که قصد فرهنگسازی و اطلاع‌رسانی به کودکان دارند مشارکت کرده و پیام‌های آنان را در برنامه منتقل کنیم. مجری و تهیه‌کننده برنامه‌های «ساعت شنی» و «بازی، شادی، تماشا» ارزیابی خود را از میزان استقبال از برنامه این طور بیان می‌کند:

آمار روابط عمومی شبکه دو سیما نشان می‌دهد این برنامه ۹۶ درصد بیننده دارد و از این میان ۸۶ درصد نگاهی دقیق‌تر به آن دارند. همچنین ایمیل‌ها و پیامک‌هایی که به دستمان می‌رسد نشان می‌دهد بچه‌ها با این برنامه انس گرفته‌اند. در حالی که معمولاً کمی زمان می‌برد تا این شرایط برای برنامه‌های جدید به وجود آید.

قناد در پایان گفته‌های خود به تغییرات احتمالی برنامه در همراه اشاره می‌کند و می‌گوید: در حال آماده کردن خودمان و فضای برنامه برای بازگشایی مدارس هستیم. با آمدن فصل مدرسه بخش‌های نمایشی مربوط به مدرسه و کتاب قصه و غیره خواهیم داشت. از پدرها، مادرها و معلمان هم می‌خواهیم نظراتشان را به ما بگویند و از این طریق به برنامه کمک کنند.

#### هم سرگرمی، هم آموزش

پس از آن که گفت‌وگوی کوتاه‌ها با عمو قناد به پایان می‌رسد سراغ ناصر آویژه، کارگردان هنری و یکی از بازیگران این برنامه می‌روم و با او درباره شیوه چیش و طراحی آیت‌ها صحبت می‌کنم، وی می‌گوید: من همراه خانم داوودی، سرپرست نویسندگان و خانم حمزهای، سرپرست شاعران برنامه دائم درباره این که بهتر است چه آیت‌هایی در برنامه گنجانده شود، گفت و گو می‌کنیم و نتایج این مشورت‌ها به دیگر بخش‌ها هم منتقل می‌شود تا اقدامات لازم انجام شود. سعی داریم بخش‌ها را طوری طراحی کنیم که در عین سرگرم‌کننده بودن مطالب آموزشی را هم دربر بگیرند. خوشبختانه در سال جدید توانسته‌ایم برخی از بخش‌ها را مثل پدر و پسر، کج‌پندار و راست‌پندار از طریق تکرار کردن میان بینندگان جا بیندازیم. علاوه بر آن، هر چند وقت یکبار هم بخشی جدید را به برنامه اضافه می‌کنیم. با شروع مدارس هم چند عروسک بزرگ به برنامه اضافه خواهد شد. از جمله خانواده مرغ و خروس و بخش‌هایی نزدیک به حال و هوای مدرسه و دانش‌آموز خواهیم داشت.

#### هنوز هم از بچه‌ها یاد می‌گیرم

مجید قناد - که بیش از ۳۰ سال در تهیه و اجرای برنامه‌های ویژه کودک و نوجوان تجربه دارد - درباره

#### آموزش از طریق نمایش

بخش نمایشی دیگری بازم با کاراکتر اصلی یک پزشک و در ارتباط با رعایت حقوق همسایگی اجرا می‌شود. سرود فرقه بازی هم از دیگر بخش‌های جذاب بیست و سومین قسمت از برنامه جمعه به جمعه است که توسط یه‌قل، دوقل، قلی و قل‌قلک - که بازیگران برنامه جمعه به جمعه با نقش‌آفرینی یاسر انصاری شاد، قاسم انصاری‌شاد، حسین مزینانی هستند - خوانده می‌شود. در فاصله‌ای که کارتونی پخش می‌شود، فرصتی دست می‌دهد تا سری دوم مهمانان برنامه وارد استودیو شوند و باز هم شاهد حضور کودکانی خواهیم بود که بی‌آلایش می‌خندند، گاه گریه می‌کنند و بعضی از آنها هم در همان زمان کوتاه حضور در استودیو دلشان برای پدر و مادرشان تنگ می‌شود. بچه‌ها کلاه‌هایی که واژه همیار پلیس روی آن نوشته شده است بر سر می‌گذارند. مجید قناد، تهیه‌کننده و مجری برنامه در حالی که لباس پلیس راهنمایی و رانندگی تن دارد، باز هم با بیان نکاتی آموزشی برای اجرای آیت دیگری از برنامه فضا سازی می‌کند. پیش از پلاتوی او هم وله‌ای در ارتباط با ضرورت بستن کمربند ایمنی و پرهیز از خوردن خوراکی در حین رانندگی به ایجاد این فضا و تحقق اهداف آموزشی برنامه کمک کرده است. سرود همیار پلیس توسط گروه بازیگران خوانده می‌شود. کم‌کم ساعت به ۱۲ و ۱۵ دقیقه نزدیک و بخش خداحافظی اجرا می‌شود. کودکان دست به دعا دارند و سرودی با مضامین معنوی خوانده می‌شود و با ذکر صلواتی برنامه ۳ ساعت و نیمه جمعه به جمعه... به پایان می‌رسد.

#### در جازدن ممنوع

پس از اتمام برنامه و در حالی که گروه وسایل و تجهیزات را جابه‌جا می‌کنند با مجید قناد، کسی که برای کودکان امروز و دیروز چهره‌ای آشناست، درباره ویژگی‌های برنامه حرف می‌زنم، او می‌گوید: در این سری از برنامه سعی کردیم در یک نقطه درجا نزنیم و تنوع ایجاد کنیم. در دوره‌ای که با نام ارتباطات شناخته می‌شود باید از مسائلی صحبت کرد که برای کودکان تازگی داشته باشد. بار آموزشی این سری از برنامه بیشتر شده است. مجموعه‌ای از نویسندگان و شعرا در مشورت و ارتباط با کارشناسان و مشاوران به نگارش متن و شعر می‌پردازند. گروه بازیگران در طول هفته، متن‌ها را تمرین می‌کنند و پنجشنبه‌ها نیز تمرین نهایی و دقیقاً مشابه با روز اجرای برنامه انجام می‌شود. به طور کلی نگاهی همه‌جانبه به برنامه داریم و علاوه بر جنبه سرگرمی بر مسائل آموزشی هم تأکید می‌کنیم. همچنین آمادگی

**آبیک**  
**فروش یا اجاره**  
۸۵۰۰ متر گلخانه هیدرو پونیک توت فرنگی فوق پیشرفته در حال بهره برداری با تمامی امکانات فروش ۴۰۰ میلیون وام + ۳۰۰ میلیون نقد و ۷۰ میلیون اجاره  
**۰۹۱۲۳۴۷۱۹۰۷ - ۲۲۱۲۰۶۷۴**

**اطلاعیه**  
تمدید تا مورخ ۹۱/۶/۲۶  
**تعاونی فراگیر ملی توسازان بافتهای فرسوده**  
جهت مدیریت مراکز استانها و تشکیل هیئت مدیره مشورتی و همچنین احداث پروژه ملی پیوند از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی به ویژه اعضای شورای شهر، دفاتر مهندسی و مدیران و صاحبان رسانه های جمعی در سراسر کشور جهت همکاری دعوت به عمل می آورد.  
**۰۳۳۳۷۶۷۳۱ - ۲۲۳۳۷۶۷۳۱ (۰۲۱) ۰۹۱۲۷۷۵۰۵۷**



# عروسک‌های کودکی ما شاهکار بودند

سارا روستاپور برای بچه‌های ایران زمین چهره آشنایی است. او نه تنها میان بچه‌ها محبوب است، بلکه بزرگ‌ترها هم او را می‌شناسند. روستاپور از چند سال پیش فعالیتش را در تلویزیون با عنوان خاله سارا در برنامه «رنگین کمان» آغاز کرد و بعد از آن، اجرای برنامه‌های متنوعی را در شبکه تهران و دو داشت تا این که به مرور زمان خودش هم وارد عرصه برنامه‌سازی کودک شد و همزمان با اجرا به تهیه‌کنندگی و کارگردانی هم مشغول است.

روستاپور از زمانی که وارد عرصه برنامه‌سازی شده، تلاش کرده برنامه‌هایی تهیه کند که نه تنها جنبه سرگرم‌کنندگی داشته باشد، بلکه آموزش هم به کودکان بدهد.

مهدی دهقان

شما جزو اولین خاله‌های برنامه‌های کودک تلویزیون هستید. پیش از این که خاله سارا شوید، خودتان در زندگی شخصی‌تان خاله شده بودید تا بتوانید از تجربه زندگی خود استفاده کنید؟ نه، خاله نشدم. یک خواهر دارم که ۹ سال از من کوچک‌تر است و چون به دنبال یک ارتباط عجیب و غریب با بچه‌ها نبودم، توانستم ارتباط خوبی با بچه‌ها برقرار کنم.

دلم می‌خواست خودم باشم نه این که یک شخصیت اغراق‌آمیز برای بچه‌ها داشته باشم و رفتارهایم تصنعی باشد. بچه‌ها خیلی باهوش هستند و بسرعت متوجه رفتار تصنعی می‌شوند، به همین دلیل تلاش کردم کارهای عجیب در برنامه انجام ندهم. البته باید بگویم بچه‌ها را خیلی دوست دارم و از همان زمان نوجوانی هم برایشان می‌نوشتیم و عاشق ارتباط با آنها بودم تا این که آرام آرام وارد حرفه اجرا شدم و برای ماندن در دنیای زیبا و پاک بچه‌ها همیشه سعی خودم را کردم، چون دنیای بچه‌ها پر از رنگ و به دور از دروغوبی و ریاست. آنها همیشه صادقانه حرف می‌زنند و دلشان می‌خواهد با آنها هم همین گونه رفتار شود.

**اشاره کردید پیش از این که وارد حرفه اجرا شوید، برای بچه‌ها می‌نوشتید. کارهایتان منتشر شده‌اند؟** بله، برای چند نشریه ویژه کودکان کار می‌کردم و برای آنها می‌نوشتیم. عاشق کار کردن برای بچه‌ها هستم. خوشحالم که امروز توانستم جایگاهی در دلشان داشته باشم.

**دنیای بچه‌ها چه جذاییتی داشت که روزنامه نگاری را رها کردید؟**

وقتی برای تهیه گزارش به برنامه رنگین کمان رفته بودم و آنجا به من پیشنهاد اجرای این برنامه شد، خیلی خوشحال شدم. با توجه به این که از سال‌ها قبل فعالیتیم را برای بچه‌ها آغاز کرده بودم، دوست داشتم برای آنها کار کنم. احساس خوبی داشتم. حس می‌کردم با پذیرفتن اجرای برنامه کودک حتی خودم به دوران کودکی‌ام نزدیک‌تر می‌شوم. بنابراین وارد حرفه اجرای کودک شدم.

پس از مدتی هم خودم شروع کردم به نوشتن متن. معتقدم کسی که قرار است برای بچه‌ها برنامه‌ای اجرا کند یا بسازد نیازمند مطالعات گسترده‌ای است، چون دنیای بچه‌ها خیلی حساس است و باید با احتیاط و درست گام

بچه‌ها در برنامه «گل‌آموز» او که از شبکه آموزش پخش می‌شود، در هر قسمت با حل یک مساله آشنا می‌شوند. همچنین یاد می‌گیرند چگونه با مشکلاتشان برخورد کنند. او تلاش کرده گام به گام همراه بچه‌ها باشد تا بتواند با آنها بهترین ارتباط را برقرار کند. گرچه تاکنون خاله و عموهای زیادی در برنامه‌های کودک تلویزیون دیده‌ایم، اما تعداد خاله‌ها و عموهایی که میان بچه‌ها ماندگار شدند، کم هستند و می‌توان بدون اغراق گفت سارا روستاپور یکی از آن خاله‌های ماندگار برنامه‌های کودک است. به همین بهانه در این پرونده سراغ او رفتیم تا بیشتر با افکار و دغدغه‌هایی که او برای بچه‌ها دارد، آشنا شویم.

برداشت.

دنیای کودکان پر از جذابیت است. وقتی برای بچه‌ها کار می‌کنم، کلی انرژی می‌گیرم. دنیای بچه‌ها پر از صداقت و روراستی است. محبت بچه‌ها واقعا انسان را گرفتار می‌کند و نمی‌توان راحت از آن گذشت. گرچه برخی فکر می‌کنند کار برای کودک راحت است، اما اصلا این گونه نیست. می‌توانم در یک جمله بگویم کار برای کودکان همراه با خطرات زیادی است. انگار که فرد روی لبه تیغ راه می‌رود. بچه‌ها کوچک‌ترین حرف‌ها را یاد می‌گیرند. به همین دلیل وقتی با آنها حرف می‌زنیم باید مراقب کلام و رفتارمان باشیم و بدانیم آنها هر لحظه مشغول یادگیری هستند. وقتی ما به‌عنوان خاله در برنامه حضور داریم باید بدانیم بچه‌ها ارتباط خوبی با ما برقرار می‌کنند و تاثیر می‌گیرند پس باید مراقب باشیم.

بگذارید مثالی بزنم. وقتی بچه‌ها از محیط خانه وارد مدرسه می‌شوند، چیزهایی را در خانه یاد گرفته‌اند که حتی معلم‌ها هم بسختی می‌توانند آنها را از ذهن بچه‌ها پاک کنند. حتی می‌توان گفت در برخی مواقع غیرممکن است. روح بچه‌ها خیلی پاک است و ذهنشان آماده تاثیرپذیری از محیط اطراف، پاک کردن چیزهایی که آنها یاد گرفتند کار سختی است؛ بنابراین در زمینه ساخت برنامه‌های کودک باید دقت زیادی کرد.

**فکر می‌کنید این سختگیری میان برنامه‌سازان وجود دارد؟**

متأسفانه نه. برخی مواقع شاهد هستیم برای ساخت برنامه‌های کودک سختگیری لازم نمی‌شود و ایرادهایی در کلام و رفتار مجریان و عروسک‌هایی که

## می‌توانیم انیمیشن‌های خوبی تولید کنیم

چندی پیش شبکه پویانمایی راه‌اندازی شد. تأسیس این شبکه هم اتفاق مثبتی است. این شبکه در حال حاضر با دیگر شبکه‌های ماهواره‌ای رقابت می‌کند. پخش کارتون‌های قدیمی نه تنها برای بچه‌ها جذاب است، بلکه برای بزرگسالان هم حس نوستالژی دارد. البته عمده برنامه‌های این شبکه می‌تواند تولیدی باشد تا تأمین، حتی می‌تواند ۲۰ درصد تأمین و ۸۰ درصد تولیدی شود. در حال حاضر مرکز صبا تولیدات فاخری دارد. جوانان با استعدادی در این مرکز فعالیت می‌کنند. در این باره می‌توان به انیمیشن دانشمندان کوچک اشاره کرد. همچنین انیمیشن شکرستان توانست مخاطبان زیادی را به سمت خودش جلب کند.

این نوع انیمیشن‌ها خیلی خارق‌العاده هستند و نشان می‌دهد ما ظرفیت لازم را برای تولید انیمیشن‌های مناسب و متناسب با فرهنگ خودمان داریم. پس بهتر است به سمت تولیدات پیش برویم. معتقدم اگر بودجه مدیریت شود و از افراد نخبه بهره ببریم، این شبکه به رشد خوبی خواهد رسید. اگر این شبکه روی ساختارهای مختلف تمرکز پیدا کند، حتماً در این شبکه می‌توانیم شاهد برنامه‌های خارق‌العاده باشیم. مدیران می‌توانند با حمایت از برنامه‌سازان خوب باعث رشد شبکه پویا شوند تا بتوانند ارتباط خیلی خوبی با بچه‌ها برقرار کنند. این کار عجیب و غریب نیست و قابل انجام خواهد بود. کافی است همه چیز برنامه‌ریزی شود تا بهترین نتیجه را بگیریم. ما چیزی از کشورهای دیگر کم نداریم و جوانان با استعداد هم داریم.



اشاره کردید، فقط شامل حال برنامه‌ها نیست و گاهی هم در نشریات بچه‌ها شاهد ادبیات مناسبی نیستیم. به یاد دارم چندی پیش در نشریه‌ای برای کودکان جمله‌ای به نقل از عروسک خواندم که نوشته بود «این آدم بی‌عقل».

وقتی قرار است نشریه‌ای برای کودکان منتشر شود باید دوستان در زمینه ادبیات مراقب باشند تا مبادا حرفی نوشته شود که بچه‌ها آن را یاد بگیرند و بعد همان کلمات را استفاده و بددهنی کرده یا به بزرگ‌ترهایشان بی‌احترامی کنند. بنابراین لازم است برنامه‌ها و نشریات کودک با دقت بیشتری برای بچه‌ها ساخته و نوشته شود.

من هم سعی می‌کنم آثار نویسندگان خوب را در زمینه ادبیات کودک حتما مطالعه کنم. مجری برنامه کودک باید مرتب اطلاعاتش را به روز کند و با آخرین روش‌های روز آشنا باشد و با بهره بردن از موارد سازنده، بهترین برنامه را تهیه کند.

ما تلاش کردیم برنامه‌های گل‌آموز شبکه آموزش و «اتل مثل تماشا» شبکه دو به استانداردها نزدیک باشد. نمی‌گویم صددرصد موفق شدیم، اما تلاش کردیم خیلی به استانداردها نزدیک شویم.

**از روان‌شناسان کودک برای برنامه‌هایتان استفاده می‌کنید؟**

من برای تهیه برنامه گل‌آموز سعی کردم ارتباط خوبی با روان‌شناسان کودک داشته باشم تا بتوانم از نظرات آنها برای برنامه استفاده ببرم. اختلالات یادگیری یکی از مسائل مهمی است که باید مورد توجه برنامه‌سازان قرار بگیرد؛ بنابراین تلاش کردیم این برنامه متفاوت از دیگر برنامه‌های کودک باشد.

ما در هر قسمت از برنامه گل‌آموز یک مساله را گام به گام با بچه‌ها حل می‌کنیم. روش حل مساله اهمیت زیادی دارد و به بچه‌ها یاد می‌دهیم که چگونه با مسائل اطرافشان برخورد کنند و چگونه باید خلاقیت داشته باشند تا بتوانند مشکلات را بر طرف کنند.

**همیشه برنامه‌سازان تأکید می‌کنند برای برنامه‌هایشان اتاق فکر دارند، اما در مورد برنامه‌های**





**کودک تردید دارم. چرا برخی می‌گویند اتاق فکر دارند، اما محتوای برنامه به اندازه اتاق فکر غنی نیست؟**

فکر می‌کنم به خاطر این است که از اتاق فکر درست بهره‌برداری نمی‌شود. باید همه موارد برنامه بویژه متن در اتاق فکر از تمام ابعاد مورد بررسی قرار بگیرد. اتاق فکر در برنامه گل‌آموز کاملاً کاربردی است و تنها اسم اتاق فکر را یکد نمی‌کشد. متن‌های برنامه چند بار مورد بررسی قرار می‌گیرد تا ایرادی نداشته باشد.

ما در اتاق فکر کارشناس اختلالات یادگیری و تقویت حافظه داریم. آریتا محمودپور در زمینه تقویت حافظه و اختلالات یادگیری خیلی کار کرده و ما هم سعی کرده‌ایم به بهترین شکل از این موارد بهره ببریم.

در این باره بچه‌ها مشکلات زیادی دارند و باید سعی کنیم در قالب‌های مختلف به چنین موضوعاتی پردازیم تا بتوانیم مشکلات بچه‌ها را در این زمینه کاهش دهیم. در برنامه گل‌آموز مرتب با کلمات بازی می‌کنیم. به بچه‌ها یاد می‌دهیم حافظه کوتاه مدت و بلند مدت چیست. با بازی کلمات سعی می‌کنیم حافظه بچه‌ها را تقویت کنیم. در هر برنامه دقایقی را به این مساله اختصاص داده‌ایم تا بتوانیم تاثیرگذاری لازم را در بچه‌ها داشته باشد.

**فکر می‌کنم همیشه به دنبال متفاوت بودن در برنامه هستید. چرا این تفاوت برایتان اهمیت دارد؟**

بله، همیشه سعی کردم یک اجرا و یک برنامه متفاوت برای بچه‌ها داشته باشم. به همین دلیل مرتب در برنامه به دنبال تهیه بخش‌های متنوع هستیم. به عنوان مثال بخش مشاعره را قرار داده‌ایم تا بتوانیم بچه‌ها را با ادبیات ایران مانوس کنیم یا روی مباحث دیگر کار کرده‌ایم که برای بچه‌ها همراه با جذابیت‌های فراوان بوده است.

**در ماه رمضان هم به آشپزی پرداختید. هدف‌تان چه بود؟**

در ماه رمضان مبحث آشپزی را آغاز کردیم تا به بچه‌ها یاد بدهیم چگونه می‌توانند غذاها را تزیین کنند. یادگیری چنین مسائلی نه تنها خلاقیت بچه‌ها را تقویت می‌کند، بلکه آنها را به سمت تغذیه سالم سوق می‌دهد و از سوی دیگر آنها یاد می‌گیرند چگونه باید به پدرها

بچه‌ها توضیح داد که اصلاً چنین اتفاقی نمی‌افتد یا در برنامه حیوانی دوبا آوردیم که کمتر نام آن شنیده شده است. این حیوان شبیه کانگوروست و در بیابان‌های ایران زندگی می‌کند.

**برای آوردن حیوانات به استودیو با چه مشکلاتی روبه‌رو بودید؟**

به هر حال مشکلات خاص خودش را داشت. کارشناس، حیوانات را در یک محفظه شیشه‌ای می‌آورد نه در قفس تا به بچه‌ها آسیبی وارد نشود. به هر حال دیدن حیوانات از نزدیک برای بچه‌ها یک تجربه خاص است، تجربه‌ای که حتی فیلم‌های مستند هم در اختیارشان نمی‌گذارد. در مجموع تلاش کردیم برنامه گل‌آموز پر از تجربه‌های متنوع برای بچه‌ها باشد.

**همیشه برنامه‌سازان کودک در ارتباط با بودجه کم گلايه می‌کنند و می‌گویند به این علت سراغ ساخت برنامه‌های کودک نمی‌روند. شما با مشکل بودجه روبه‌رو نشده‌اید؟**

گرچه بودجه کارهای کودک در مقایسه با دیگر کارها کم است، ولی این‌طور هم نیست که نتوان کار کرد. خدا را شاکرم که برای تهیه برنامه گل‌آموز حمایت مدیران شبکه را داشته‌ایم.

ما موظف هستیم بودجه‌ای را که در اختیارمان گذاشته می‌شود به بهترین شکل در برنامه استفاده کنیم. این بودجه حق مردم ایران است و همه در آن شریک هستند. بنابراین باید بکوشیم بهترین برنامه را تهیه کنیم تا مدیون مردم نشویم.

مسلماً ساخت هر برنامه‌ای هزینه‌بر است و ما با این هزینه‌ها در برنامه گل‌آموز روبه‌رو هستیم، اما تلاش کردیم برنامه برای بچه‌ها تنوع داشته باشد. البته باید بگویم کارشناسان، نویسندگان و دیگر عوامل عاشقانه کار می‌کنند.

**با توجه به این که شبکه کودک هم راه‌اندازی شده است به نظرتان این شبکه تا چه میزان می‌تواند در رشد برنامه‌های کودک تاثیرگذار باشد؟**

مسلماً می‌تواند تاثیرگذار باشد. سازمان صدا و سیما چند تجربه مختلف و خوب در راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای داشته که در این باره می‌توان به شبکه‌های آی فیلم و نمایش اشاره کرد.

ما به یک شبکه کودک نیاز داشتیم. بچه‌ها باید یک شبکه اختصاصی برای خودشان داشته باشند تا از دید آنها به تمام موضوعات نگاه کنیم. وقتی چند ساعت از برنامه‌های یک شبکه به کودک اختصاص یابد بقیه برنامه‌ها برای بزرگسالان خواهد بود، اما زمانی که شبکه برای بچه‌ها باشد تمام برنامه‌ها مختص آنها خواهد بود و می‌تواند تاثیر زیادی در آموزش آنها بگذارد.

مثلاً وقتی می‌خواهیم درباره شهدا حرف بزنیم، می‌توانیم در قالب برنامه‌های مختلف به اهداف و آرمان‌های شهدا پردازیم تا بچه‌ها با اهداف و آرمان‌های آنها آشنا شوند. به هر موضوع باید از دید بچه‌ها نگاه

## پیامک‌های بچه‌ها حالم را خوب می‌کند

زمانی که وارد عرصه اجرا شدم، علاقه‌مند بودم در برنامه‌ها نظراتم را اعمال کنم، اما با توجه به این که در مقام تهیه‌کننده و کارگردان نبودم، نمی‌توانستم این کار را انجام بدهم. به همین دلیل تصمیم گرفتم مستقل شوم و خودم برنامه‌هایم را تهیه کنم.

از طرف دیگر علاقه‌مند بودم در عرصه برنامه‌سازی تجربه کسب کنم. البته شانس هم با من بود و توانستم این کار را انجام بدهم. البته این مساله میسر نمی‌شد مگر آن که مدیران از من حمایت می‌کردند. بدون حمایت آنها من موفق نمی‌شدم.

دکتر پورحسین، مدیر سابق شبکه آموزش به من خیلی کمک کرد تا برنامه گل‌آموز رشد کند که جای تشکر از ایشان دارد و در گام بعد هم دکتر قاسمی، مدیر جدید شبکه آموزش در تکمیل این برنامه راهنمایی لازم را به من کرد. برنامه گل‌آموز به مرور زمان کامل شد و حالا جایگاه خوبی میان کودکان دارد.

خدا را شاکرم که این اتفاق افتاده است. با وجود تعدد شبکه‌ها و برنامه‌های کودک، اما برنامه گل‌آموز مخاطبان خودش را دارد و مورد توجه بچه‌هاست. ما روزانه ۲۰ تا ۳۰ هزار پیامک داریم که از طرف بچه‌ها به برنامه ارسال می‌شود. دیدن پیامک‌های محبت‌آمیز بچه‌ها واقعا لذتبخش و شیرین است. امیدوارم ما هم بتوانیم دین خود را ادا کنیم.

کرد، نه این که نگاه بزرگسالانه داشته باشیم. برایتان مثالی می‌زنم. فیلم سینمایی «کلاه قرمزی و بچه ننه» توانست پس از گذشت چند روز به فروش خوبی دست پیدا کند. این نشان می‌دهد عروسک‌ها تا چه میزان می‌توانند محبوب مردم باشند، به شرط آن که برنامه‌های ماندگاری ساخته شود. نه تنها کلاه قرمزی، بلکه عروسک‌های دیگری هم می‌توانند محبوب و ماندگار شوند. بنابراین با همت و تلاش می‌توان به چنین افتخاراتی رسید.

**ما برنامه‌سازان خوبی در زمینه کودک داریم. علاقه‌مند هستید با کدام یک از آنها کار کنید؟**

آرزویم این است که روزی در کنار خانم برومند و ایرج طهماسب کار کنم تا یاد بگیرم. ما برنامه‌سازان خیلی خوبی در زمینه کودک داریم. کافی است در شبکه پویا از آنها استفاده کنیم تا شاهد کارهای متنوع در زمینه کودکان باشیم.

**در زمینه موسیقی کودک هم با معضلاتی روبه‌رو هستید. در این باره چه نظری دارید؟**

ما در زمینه موسیقی برنامه‌های کودک ضعف داریم. باید موسیقی کودک درست شود، حتی زمانی من نمی‌خواستم در برنامه‌هایم از موسیقی استفاده کنم، چون تعریف درستی در ارتباط با موسیقی کودک وجود نداشت، اما وقتی دیدم همه برنامه‌ها بسیار از موسیقی استفاده می‌کنند و مخاطب هم عادت به شنیدن آن دارد، بناچار ما هم استفاده می‌کنیم. معتقدم در این باره باید یکپارچگی وجود داشته باشد تا بتوانیم به یک نتیجه مشخص دست یابیم.

متأسفانه تعداد زیادی از کسانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، تحصیلات موسیقی کودک ندارند، به همین دلیل چون اطلاعات لازم را ندارند بدون شناخت این کار را انجام می‌دهند که باید در این باره ساماندهی صورت بگیرد.

**یکی از مشکلاتی که این روزها به کرات دیده می‌شود حضور بیش از اندازه خاله‌ها و عموهاست.**

در حالی که در دوران کودکی ما برنامه‌های عروسکی همچون مدرسه موش‌ها، هادی و هدی و... پخش می‌شد که ارتباط صمیمانه‌ای با بچه‌ها برقرار می‌کردند، اما امروز با وجود این همه خاله و عمو چنین ارتباطی وجود ندارد. در این باره باید چه تمهیداتی اندیشید؟ ما خیلی خوش شانس بودیم که در آن دوره زندگی می‌کردیم و برنامه‌های عروسکی همچون مدرسه موش‌ها، خانه مادربرزرگه، هادی و هدی و... را می‌دیدیم. ولی در حال حاضر بیشتر برنامه‌ها به مجری و عروسک ختم شده است.

به نظر من یکی از معضلاتی که برنامه‌های کودک دارد، این است که در فواصل یک برنامه که مثلاً به موضوع دروغ‌گویی می‌پردازد، کارتون پخش می‌شود. این بدترین آفت است، چرا که فاصله‌گذاری باعث می‌شود از تاثیرگذاری موضوع کم شود. در هیچ جای دنیا هم این گونه به موضوع نمی‌پردازند. باید در ساخت برنامه‌های کودک دقت زیادی کرد تا شاهد چنین

مشکلاتی نباشیم.

**برنامه‌های مورد علاقه‌تان در کودکی چه بود؟**

کلاه قرمزی، هادی و هدی، مسابقات دوقلوها، مدرسه موش‌ها، خانه مادربرزرگه و... همه این برنامه‌ها شاهکار بودند. ای کاش برنامه‌سازان جوان کنار برنامه‌سازان پیشکسوت آموزش می‌دیدند.

**آیا تا به حال پیش آمده حالتان خوب نباشد و بناچار اجرا کرده باشید؟**

بله، برخی مواقع مشکلاتی پیش می‌آید و در اجرا هم تاثیر می‌گذارد. من در این مواقع قبل از برنامه با خودم حرف می‌زنم تا ناراحتی‌ام در اجرا مشخص نشود. البته وقتی با بچه‌ها هستم کلی از آنها انرژی می‌گیرم و حالم خوب می‌شود.



# کودک امروز، خوراک فرهنگی مناسب می‌خواهد

مریم عباس‌زاده



کودکان و نوجوانان، آینده‌سازان کشور هستند. این جمله را بارها شنیده و گفته‌ایم. خیلی از ما هم بارها به اهمیت این موضوع فکر کرده‌ایم. این که بچه‌های امروز چگونه و با چه شرایطی باید بزرگ شوند که فردای خود و کشورشان را خوب بسازند.

معمولاً این جور وقت‌ها خیلی سریع آموزش، پرورش و تربیت بچه‌ها به عنوان مهم‌ترین پارامترها برشمرده می‌شوند. البته بحق هم هست. کودکی که خوب آموزش ببیند و خوب تربیت شود در بزرگسالی بهتر می‌تواند مسیر زندگی‌اش را پیش ببرد.

حالا چه کسی یا کسانی وظیفه تربیت و آموزش بچه‌ها را به عهده دارند؟ بی‌تردید هر کسی در پاسخ به این سوال خواهد گفت والدین و مربیان مدرسه، اما کارشناسان در تربیت بچه‌ها عناصر دیگری را سهیم می‌دانند، مثل هر چیزی که کودک با آن سر و کار زیاد دارد می‌تواند در تربیت او نقش داشته باشد، مثلاً بازی‌های کودکان یا رسانه‌ها بخصوص تلویزیون که کودکان ساعت‌هایی از روز خود را با آن سپری می‌کنند.

## آسیب‌کمیت‌گرایی

کارشناسان بر این باورند که برنامه‌های کودک و نوجوان تلویزیون نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت بچه‌ها دارد و هرچه این برنامه‌ها پربارتر باشد کودکان بهتر آموزش می‌بینند و تربیت می‌شوند.

برنامه کودک که بتواند بر مخاطب هدف خود تأثیر بگذارد و او را آموزش بدهد و تربیت کند باید چه ساختاری داشته باشد؟ این پرسشی است که غلامرضا حبیبی، برنامه‌ساز کودک تلویزیون به آن چنین پاسخ می‌دهد: برای این که بتوانیم بر مخاطب کودک تأثیر بگذاریم باید او را خوب بشناسیم. شناخت فرهنگ مخاطب و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، میزان سواد و آگاهی خانواده و والدین مخاطب بسیار اهمیت دارد.

او با انتقاد از کمیت‌گرایی در برنامه‌سازی برای کودکان عنوان می‌کند: در ده سال گذشته، برنامه‌سازی کودک و خردسال ما فراز و نشیب‌هایی داشته که بخشی از آن برمی‌گردد به نبود تحقیق و مطالعه. من فکر می‌کنم بسیاری از دوستانی که در این حرفه مشغول فعالیت شدند در درجه اول به کمیت بیشتر از کیفیت بها داده‌اند. متأسفانه در زمینه کارهای کودک، برنامه‌ریزی مناسبی صورت نگرفته و برنامه‌سازان ما مخاطب کودک و خردسال خود را خوب نمی‌شناسند. میزان سواد و آگاهی مخاطب نسبت به ده سال پیش و حتی دو سال پیش کاملاً متفاوت است و باید برنامه‌سازان ما با این نگاه برنامه بسازند.

او با تأکید بر این که غفلت از مخاطب کودک و نوجوان باعث می‌شود شبکه‌های ماهواره‌ای آنها را جذب کنند، می‌گوید: استفاده از شخصیت‌های دوست‌داشتنی مثل خاله و عمو در برنامه‌ها تا وقتی جالب است که به کلیشه تبدیل نشود. او معتقد است وجود یک خاله یا عمو در هر برنامه کودک موجب دلزدگی مخاطب کودک می‌شود و می‌افزاید: باید با بچه‌ها به زبان خودشان حرف زد و اشعار غنی برایشان خواند.

ما اشعار بسیار زیبایی از شاعرهای بزرگ داریم. ما در کتاب‌های فارسی و ادبیات خود شعرهای بسیار زیبایی درباره مادر، خدا، طبیعت، ائمه اطهار، محبت، عشق و ورزش، دوستی و غیره داریم که می‌تواند بسیار آموزنده باشد.

حبیبی ادامه می‌دهد: خردسالان، آینده‌سازان این مملکت هستند. اگر آنها با فرهنگ، جغرافیا و بیوگرافی اسلامی آشنا بشوند می‌توانند برای کشور موثر و مفید باشند. به نظر من تهیه‌کننده‌ای که دست به برنامه‌سازی می‌زند در درجه اول باید متعهد باشد یعنی درست فکر کند، باسواد و گزینش شده باشد. در شورای طرح و برنامه حتماً باید افراد باسواد و متعهد حضور داشته باشند.

این برنامه‌ساز به اهمیت استفاده از موسیقی کودک در برنامه‌های این قشر اشاره می‌کند و می‌گوید: ما هم‌اکنون شعرا و آهنگسازهای خوبی در

کشور داریم که باید اینها را با هماهنگی کنار هم قرار دهیم تا بتوانیم کارهای بهتری بسازیم. به نظر من در حوزه علمیه باید بخشی برای خردسالان باز شود و برنامه‌سازان با آنها ارتباط برقرار کرده، مسائل را از بعد دینی نگاه کنند و باید به ادبیات خودمان احترام بگذاریم.

او می‌افزاید: امروزه برنامه‌های کودک ما به حضور یک خاله یا دایی و یک عروسک خلاصه شده است. به نظر من این شکل امروزه زیاد مورد پسند نیست و طرح دیگری میان جامعه‌شناس و روان‌شناس باید به وجود بیاید و طرحی را که تهیه‌کننده ارائه می‌دهد باید از سوی شورای طرح و برنامه مورد ارزیابی قرار بگیرد. در ضمن پیشنهاد می‌کنم تهیه‌کننده نیز بررسی شود.

حبیبی می‌گوید: به اعتقاد من متولیان برنامه‌سازی باید بنشینند و با همفکری روان‌شناسان و جامعه‌شناسان برای هر گروه سنی برنامه‌ریزی کنند تا در آینده شاهد کارهای بهتری باشیم.

## نظرسنجی از کودکان

کارهایی که برای کودک ما ساخته می‌شود باید از پشتوانه قوی علمی و تحقیقی برخوردار باشد. این نظر احسان یاسینی است که او نیز سال‌ها در زمینه برنامه‌سازی برای کودکان تجربه داشته است. او می‌گوید: اگر برنامه‌های کودک از قبل کارشناسی شده باشد خیلی بهتر می‌تواند با مخاطب امروز خود ارتباط برقرار کند. برنامه‌سازان و متولیان برنامه‌های کودک باید پیش از تولید، ارائه نیازهای کودک امروز را بشناسند تا بتوانند کارهای مفید و موثری تولید کنند.

یاسینی ادامه می‌دهد: برنامه‌ساز باید از قبل کارشناسی کند که کودک چه می‌خواهد و چه چیز بیشتر او را جذب برنامه می‌کند. با چنین اطلاعاتی برنامه‌های خوبی هم ساخته خواهد شد. اگر این اطلاعات را بدانیم و یک نظرسنجی هم بین کودکانی که حالا دارند برنامه‌ها را می‌بینند داشته باشیم می‌توانیم به یک جمع‌بندی محکم‌تری دست یابیم و بدانیم برای مخاطب کودک ما چه چیزی بهتر است و از چه چیزی بیشتر خوشش می‌آید. ما حتی می‌توانیم از والدین یا روان‌شناسان کودک نظرسنجی کنیم که بهتر است چه مسائلی در برنامه مطرح شود. به نظر من توجه به همه این ویژگی‌ها و



مطالعه کافی روی مخاطب می‌تواند به برنامه‌سازان کمک کند تا برنامه‌های بهتری بسازند و در تربیت کودکان امروز گام‌های موثری بردارند.

## کارهای بر زمین مانده

محمد مسلمی که بچه‌ها او را با عمو فیتیله‌ای می‌شناسند و تهیه‌کننده برنامه فیتیله نیز است در این میان نظر دیگری دارد. او با برنامه‌های مجری محور برای کودکان مخالف است و عنوان می‌کند: برنامه‌های امروز کودک و نوجوان، جوابگوی نیاز کودکان امروز ما نیست.

مسلمی خاطرنشان می‌کند: اگر بخواهیم به آن استانداردهایی که در تمام دنیا برای فیلم‌سازی و برنامه‌سازی کودکان توجه می‌شود دقت کنیم باید بگویم متأسفانه شاید ما ۱۰ درصد هم برای کودکان کار نکرده‌ایم. کشورهای خارجی کارهای عروسکی و فیلم‌های مختلفی دارند و در این حوزه قدم‌های زیادی برداشته‌اند، اما ما در این زمینه خیلی ضعیف هستیم و نتوانسته‌ایم نیاز مخاطب خود را برآورده کنیم.

او با بیان این که کار کودک معمولاً بودجه مناسبی ندارد، می‌گوید: متأسفانه پرداخت جدی و نظارت دقیقی روی کارهای کودک نمی‌شود. مثلاً شما ببینید آنها برای کاری مثل «هری پاتر» چقدر هزینه کرده و وقت می‌گذارند، اما ما اصلاً بودجه‌ای نداریم که برای بچه‌ها هزینه کنیم و بیشتر کارهای ما به کارهای مجری محور که به نظر من بیشترین ضربه را به بچه می‌زند محدود شده چون به هر حال دنیای بچه‌ها دنیای تخیلات، رنگ و شتاب است و دنیای پر جنب و جوشی است که در زندگی خود بچه‌ها هم آن را می‌بینیم، اما متأسفانه این فاکتورها در کارهای امروز کمرنگ است و انگشت‌شمار هستند برنامه‌هایی که کارهای کودک خوب انجام می‌دهند که به نظر من آنها هم نقص‌های زیادی دارند و باید آنها را رفع و خود را به استانداردهای جهانی نزدیک‌تر کنند.

مسلمی ادامه می‌دهد: به نظر من تا نگاه جدی به مقوله کودک نشود اتفاق خاصی نمی‌افتد. باید زمینه آماده باشد تا هنرمندان به این سمت کشیده شوند. تا وقتی این حوزه ضعیف باشد، گروه‌ها در حوزه‌های دیگری فعالیت می‌کنند همان‌طور که امروز هم شما شاهد آن هستید. قبلاً در برنامه‌های کودک ما بازیگرانی چون اکبر عبدی، آتیلا پسیانی، علیرضا خمسه و... را داشتیم که به صورت کاملاً حرفه‌ای در حوزه کودک کار می‌کردند، اما شما نگاه کنید، می‌بینید همین بازیگران دیگر اثری در زمینه کودک و نوجوان ندارند چون این حوزه، حوزه ضعیفی شده است. وقتی این بستر آماده نباشد و هزینه و سرمایه‌گذاری دقیقی روی آن انجام نگیرد طبیعی است دوستان و هنرمندان ما به سمت و سوی دیگری می‌روند.

مسلمی می‌افزاید: کودکان سرمایه‌های امروز جامعه ما هستند و برنامه‌سازان هر چه خوراک فرهنگی مناسبی به آنان بدهند در آینده شاهد رشد و پیشرفت بیشتری در کشور به دست همین کودکان خواهیم بود. از نظر آموزشی و این که ما بخواهیم آن نگاه دینی و ملی و مهنی را داشته باشد باید روی این بچه‌ها کار کنیم تا وقتی به سن بالاتری می‌رسند کامل شده و بتوانند توانایی‌های خود را بروز دهند.



مروری بر شخصیت‌های دوست‌داشتنی کودکان دیروز

# دیروزهای صمیمی کجارتند؟

پروانه عبداللہی



به جای ما رویا بیافند و در آن خرابه محله‌شان رویاهایشان را بازی کنند. کاری نداشتیم بجز همین دیدن‌های ساده و آدم‌ها و شخصیت‌های ساده‌ای که

جزئی از زندگی‌مان شده بودند. شخصیت‌هایی که از جنس زندگی زمینی ما بودند، گریه می‌کردند و می‌خندیدند و کلی مشکلات داشتند یا علی کوچولویی بودند که پدرش جبهه بود یا همان دخترکی با بادکنک سفید یا شاید هم آن دیگری که آرزویش داشتن مداد جادویی بود. آن یکی که برای چکمه‌اش گریه می‌کرد. او که همیشه مدرسه‌اش دیر می‌شد یا مجید و ما همه مان یا علی بودیم و مادرش و خانه خالی از پدر یا مجید بودیم و دلخوشی بی‌بی و قصه‌های ساده زندگی. همه‌مان روزهایی دنبال بادکنک سفیدمان می‌دویدیم و برای چکمه پلاستیکی‌مان گریه می‌کردیم و همه‌مان روزهایی را به مدرسه دیر می‌رسیدیم و آواز باز مدرسه‌ام دیر شد سر می‌دادیم. بدمان نمی‌آمد مستاجر خانه عزیز خانم باشیم و پسرخاله‌ای داشته باشیم که از شهرشان برای تعطیلات تابستان پیش ما بیاید و ما با بچه همسایه فضولمان که از قضا همیشه سر دیوار است تا می‌توانیم شیطنت کنیم و نگران باشیم که فندق، طوطی عزیز خانم دستان را رو نکند. شخصیت‌های تلویزیونی دوران کودکی ما (آن روزها که می‌گویم منظور همان سال‌ها پیش از این است. شاید بیست و اندی سال پیش، شاید هم پیشتر!) شخصیت‌های پیچیده‌ای نبودند که درکشان سخت باشد. کارهای عجیب و غریبی هم نمی‌کردند. آنها هم چون ما معنی انتظار و صبوری را می‌دانستند و کار خارق‌العاده‌ای برای برطرف کردن مشکلات نمی‌دانستند. خبری از هری پاتر و جادوهایش نبود، کسی ماشین پرنده سوار نمی‌شد، اسلحه عجیب و غریبی نداشت و دنیایش دنیای پر رنگ و لعاب غریبه‌ای نبود.

روزهای کودکی ما ساده بودند. خیلی ساده و همین روزهای ساده با همین شخصیت‌های ساده تلویزیونی درخششی در ذهن ما داشتند که با یادآوریشان همان قدر کودک می‌شویم و همان قدر مسرور.

روزهای کودکی ما (آن روزها که می‌گویم منظور همان سال‌ها پیش از این است. شاید بیست و اندی سال پیش، شاید هم پیش‌تر!) ساده بودند، خیلی ساده. روزهایی که درست با صدای مادر و طلوع آفتاب آغاز می‌شدند، خبری از تا لنگ ظهر خوابیدن‌ها نبود و با غروب آفتاب و برگشتن پدر از کار به خانه روزمان به شب می‌رسید و دور هم نشستیم‌ها...

دور هم نشستیم‌ها و چشم در چشم هم دوختن‌ها و گل گفتن‌ها و گل شنیدن‌ها... شب‌هایی در تاریکی و خاموشی و بمباران و شب‌هایی زیر سایه بزرگ‌ترها و مهمان‌ها و شب‌چره‌ها... و باور کنید خبری از دنیای دیگری که این روزها در مانیتورها جا خوش کرده است، نبود.

ما کودکان آن روزها (آن روزها که می‌گویم منظور همان سال‌ها پیش از این است. شاید بیست و اندی سال پیش، شاید هم پیش‌تر!) کاری نداشتیم. همه روزمان می‌رفت به انتظار رسیدن وقتی که الهه رضایی بگوید: حالا اگر گفتید نوبت چیست؟ و ما مثلاً زمزمه کنیم: آقای حکایتی اسم قصه‌گوی ماست؛ و درست همان لحظه بهرام شاه‌محمدلو پیدایش بشود با همان موهای فلفل نمکی و سبیل کم پشت و لبخند بزند و برایمان مثلاً قصه روباه ناقلا را بگوید.

ما کودکان آن روزها کاری نداشتیم، دوست داشتیم مجید قناد را، که برایمان کف بزند و آفرین صد آفرین بگوید و بعد هم ما با حسرت به آن جعبه‌های بزرگ کادو که به مهمانان برنامه‌اش می‌داد نگاه کنیم که؛ چه چیز ممکن است باشد و بعد او از مدرسه تا مدرسه‌ای می‌گفت و ما می‌ماندیم در همین آرزو و انتظار.

کاری نداشتیم. نه کامپیوتری در کار بود نه پی‌اس‌سی، نه ای‌پدی، نه حتی گاهی بازی فکری که مشغولمان کند. یا خسته گل کوچک بودیم یا تازه از مهمانی خاله بازیمان برگشته بودیم و منتظر می‌ماندیم تا هوشیار و بیدار، و مسابقه‌ای که با همه

سادگی هیچ‌آنزده مان می‌کرد.

بعضی فصل‌ها هم بود که مهمانان و جذابیت‌های خودش را داشت و ما را که خسته از مدرسه و مشق بودیم می‌خکوب می‌کرد که مثلاً پدر پادشاه را با بچه‌های

لوسش به انتظار بنشینیم یا نگران چاق و لاغر شویم یا ببینیم این بار چه کسی از زباله دان تاریخ بیرون می‌آید.

کاری نداشتیم جز دیدن این که همه آن چند نفر در «ما می‌توانیم» می‌توانند

درنگی بر برنامه‌های کودک، نیازها و کاستی‌ها

## نگذاریم فرزندانمان را دیگران تربیت کنند

حمید سلیمی

مجموعه‌هایی مانند دنیای شیرین، دنیای شیرین دریا و از همه بیشتر زی‌زی گولو در سال‌های نزدیک، انتظار می‌رفت این گونه سریال‌ها با تداوم در ساخت و البته بهبود کیفی، همچنان بخش مهمی از برنامه‌های ویژه کودک و نوجوان را تشکیل بدهند. این نوع برنامه‌ها با توجه به داشتن فضایی جذاب برای خانواده‌ها، معمولاً مشکلی در جذب مخاطب ندارند و با اقبالی عمومی روبه‌رو می‌شوند. ساختن این قبیل سریال‌ها بویژه در فضاهای جدید و برای برطرف کردن نیازهای آموزشی - تفریحی نوباوگان این مرز و بوم می‌تواند جایگزین انبوه برنامه‌هایی شود که بی‌هدف و سردرگم ساخته می‌شوند و بدون این که چندان دیده شوند، از یادها می‌روند.

یادمان باشد بسیاری از فیلم‌های پرفروش تاریخ سینمای ایران وامدار برنامه‌های کودک هستند. کلاه قرمزی و پسرخاله، مدرسه موش‌ها، گلنار، قصه‌های مجید (نسخه‌های سینمایی مثل شرم و...) و... با استفاده از شخصیت‌ها و مضامین برنامه‌های کودک به موفقیت‌هایی چشمگیر دست یافته‌اند و نیز سریال‌ها و برنامه‌هایی بوده و هستند که بیش از سریال‌ها و برنامه‌های بسیار پرهزینه طرفدار دارند. برنامه‌سازی برای کودک و نوجوان در ایران هم به تریق ایده‌ها و تفکرات تازه نیاز دارد. کودکان، آینده‌سازان سرزمین ما هستند. اگر هشیار نباشیم، آینده ما را دیگران تربیت می‌کنند و می‌سازند.

نیستند؟ دلیل اول، گذشت زمان و تغییر شرایط و به تبع آن تغییر ذائقه کودکان و نوجوانان است. امروز بچه‌ها بی‌هیچ محدودیتی به کارتون‌های روز دنیا دسترسی دارند و همین باعث شده ذائقه راحت پسندی نداشته باشند.

نکته دوم، ساختار کلیشه‌ای برخی برنامه‌های کودک است. اغلب برنامه‌ها یا صرفاً آموزشی و محتوایی‌اند یا فقط کارتون‌هایی خارجی و قدیمی یا جدیدند. کمتر خلاقیت و استعدادی دیده می‌شود که بچه‌ها را قلقلک بدهد و پای تلویزیون بنشانند. تعدد عموها و خاله‌ها که از روی هم کپی می‌شوند هم در کلیشه شدن برنامه‌های کودک بی‌تاثیر نبوده است.

پس از موفقیت عمو پورنگ و خاله نرگس، موجی از برنامه‌هایی راه افتاد که با یک مجری شوخ و مهربان زن یا مرد قصد داشتند بچه‌ها را همراه و همساز کنند. بعد از موفقیت نسبی رنگین کمان بود که این موج شدت گرفت و در زمانی کوتاه تعدادی مجری وارد تلویزیونی شدند که بجز گروهی اندک، الان بسیاری از آنها دیگر مجری برنامه‌های کودک نیستند.

یکی از گونه‌های برنامه کودک که حالا دیگر سال‌هاست فراموش شده، سریال‌هایی بود که ویژه این گروه سنی ساخته می‌شد. پس از موفقیت

و مهربانانه با ما حرف می‌زدند و بعد کارتون‌ها که شروع می‌شد، انگار دنیای ما رنگی می‌شد. سندباد، پسرشجاع، رامکال، چاق و لاغر، مدرسه موش‌ها و... کلی بهانه داشتیم برای شاد بودن. کار و اندیشه یادمان می‌داد چطور با مشکلات روبه‌رو شویم و خلاصه هر برنامه‌ای حرف حسابی داشت.

روزها گذشت و روزگار عوض شد. ما کودکان دیروز شدیم جوان‌هایی +۳۰ و همچنان برنامه‌های کودک برای کودکان پخش می‌شود اما با تفاوت‌های بسیار. راستی چرا برخی برنامه‌هایی که امروز برای بچه‌ها پخش می‌شوند مثل برنامه‌های زمان ما تاثیرگذار





# موسیقی کودک؛ شاید وقتی دیگر

حمید حیدر پناه

همه می‌دانیم تلویزیون یکی از مهم‌ترین ابزارهای جامعه‌پذیری کودکان است و برنامه‌های کودک در تلویزیون با توجه به انعطاف‌پذیری زیاد و ظرفیت بالای فراگیری کودکان، تداوم پیام‌رسانی، می‌تواند مسئولیت تعلیم و تربیت و سرگرمی کودکان را به عهده بگیرد و در صورت مدیریت هوشمندانه، تعالی فرهنگی جامعه در آینده را محقق سازد.

دنایای کودکان پر از صدا و موسیقی است و بیشتر کودکان به موسیقی واکنش خاصی نشان می‌دهند. یکی از مهم‌ترین علاقه‌مندی‌های کودکان شنیدن موسیقی است.

کودک ضمیر پاک و روشنی دارد و همه چیز را ضبط می‌کند، پس هر چه اطلاعات درست به او داده شود در آینده می‌شود همان را برداشت کرد. یکی از اساسی‌ترین اهداف موسیقی، غنی کردن زندگی کودک از طریق تجربیات موسیقایی او و کمک به پرورش حس زیبایی‌شناسی اوست و موسیقی، ابزار مناسبی است تا از طریق آن بسیاری از جنبه‌های آموزشی و جامعه‌پذیری را به آنان القا کرد.

آنچه اهمیت فوق‌العاده دارد انتخاب موسیقی مناسب برای کودکان است. باید سازها و ترانه‌هایی انتخاب کرد که صداها و موضوع آن و کلمات اشعارش برای کودکان جذاب باشد. آنها از ترانه‌هایی که همراه با تحرک و بازی باشد، بیشتر لذت می‌برند.

## رنگ‌بندی در موسیقی کودک

از عناصر مهم برای ساخت و انتخاب سرود کودکان، توجه به متناسب بودن کلمات و ملودی ترانه است، به طوری که معنی کلمات در سبک موسیقی منعکس شده باشد.

ایمان جعفری پویان، کارشناس موسیقی، می‌گوید: اولین گامی که باید برای ساخت موسیقی کودکان برداشت این است که آهنگساز خودش به یاد بیاورد در کودکی چگونه بوده و دوست داشته چه چیزی گوش بدهد. مانند

شعری که همیشه دوست داشته بشنود و

حالا خودش بخواهد آن را بسراید

و آهنگساز کودک باید با این

نگاه و این که خودش

را جای کودک

بگذارد، موسیقی را بسازد.

وی با اشاره به ضرورت ساخت موسیقی‌های شاد برای کودکان، در خصوص نقش ارکسترآسیون و رنگ‌بندی در موسیقی کودک معتقد است: باید از ریتم‌های ساده و ضرب‌هایی استفاده شود که برای کودکان ملموس باشد و در طبیعت و محیط پیرامونشان شنیده باشند تا براحتی بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند.

این آهنگساز موسیقی کودک در خصوص رنگ‌بندی سازها هم توصیه می‌کند: موسیقی نباید جدی باشد و در صورت امکان کمی شوخی را هم جاشنی موسیقی کنیم و موسیقی به حدی روان و سیال باشد که شنونده را برای

شنیدن تحریک کند.

## شعر خوب و ملودی کودکانه

مجید صانعی هم معتقد است: عمده موسیقی‌هایی که از طریق برنامه‌های کودک در تلویزیون پخش می‌شود فاقد استانداردهای لازم است و بیشتر شاهد ساخت موسیقی‌هایی با ریتم تند و به نوعی ترویج موسیقی حرکات موزون میان کودکان هستیم.

این آهنگساز از ناهماهنگی بین شعر و موسیقی در این نوع آثار انتقاد کرد و این که اگر ترانه را از روی ملودی برداریم در واقع موسیقی کودکانه نیست.

وی اولین مولفه مهم یک سرود خوب را شعر خوب می‌داند و سپس ساخت ملودی که در خدمت آن شعر باشد. از ساخت موسیقی‌های پیچیده باید پرهیز کرد، به طوری که هارمونی و ریتم برای کودک قابل درک باشد.

صانعی از ضرورت استفاده از سازهای ایرانی در موسیقی کودک سخن می‌گوید و این که می‌توان از ابزار موسیقی در رسانه برای آموزش مفاهیم اخلاقی و دینی هم بهره برد.

وی که سال‌هاست در زمینه ساخت موسیقی کودک با مرکز موسیقی صداوسیما همکاری دارد با اشاره به دوگانگی در روند تولید موسیقی که هم در مرکز موسیقی و هم در شبکه‌ها به صورت مجزا انجام می‌پذیرد، معتقد است: همه کارهایی که قرار است از تلویزیون پخش شود باید از کانال مرکز موسیقی بگذرد؛ چون در این مرکز، هم اشعار و هم ملودی‌ها

به صورت دقیق مورد ارزیابی و کارشناسی استادان مجرب قرار می‌گیرد و طبعاً آثار مناسب‌تری برای کودکان به تولید می‌رسد و باید تهیه‌کننده‌های برنامه کودک را مجاب کرد که تولیدات خود را از

طریق این مرکز تامین یا تحت نظارت مرکز موسیقی پخش کنند.

## آموزش در قالب موسیقی

فلورا تاجیکی هم با اشاره به این که شعر و ترانه از بدو تولد در زندگی ما جریان دارد، معتقد است: لایه‌ها، مثل‌ها، بازی‌های کودکانه و... همگی شعرهایی است که گاه تا آخر عمر در ذهن ما باقی می‌ماند.

این شاعر کودک اظهار می‌کند: ذهن پاک و زلال کودک همیشه آماده یادگیری است و بهترین کار این است که شعر و ترانه کودک علاوه بر جذابیت و جنبه‌های سرگرمی، اثر آموزشی هم داشته باشد و مفاهیم اخلاقی و مذهبی و مباحث ساده علمی می‌تواند بهترین گزینه‌ها برای موضوعات اشعار کودکانه باشد.

وی در خصوص ترانه‌های کودک که از تلویزیون پخش می‌شود، می‌گوید: گاهی با اشعاری مواجه می‌شویم که متأسفانه فاقد هر گونه پیام و حتی موضوع سرگرم‌کننده است، به طوری که اگر ریتم و آهنگ را از آن بگیرند، معنا و مفهوم خاصی به شنونده القا نمی‌کند.

به نظر وی بیشتر ترانه‌هایی موفق بوده است که ترانه‌سرا توانسته با کودک همذات‌پنداری کند و آن را به زبان ساده و قابل فهم ارائه دهد.

در حال حاضر تلاش‌های خوبی برای بهبود شرایط ساخت موسیقی کودک در تلویزیون در حال انجام است و لازم است در این خصوص برنامه‌ریزی‌های کلان‌تری انجام پذیرد و می‌توان با برگزاری نشست‌ها و سمینارهای تخصصی با حضور کارشناسان و اهالی شعر و موسیقی، همه کاستی‌ها و معضلات را شناسایی کنیم و با استفاده از روش‌های علمی و فنی درصدد رفع این مشکلات برآییم و در آینده‌ای نزدیک شاهد ساخت موسیقی‌ها و برنامه‌های متناسب برای کودکان باشیم تا ضمن آشناسازی بیشتر آنان با محیط پیرامون از طریق رسانه و شناخت فطرت پاک کودکان، از پتانسیل‌های بالای برنامه‌های کودک برای جامعه‌پذیری و آموزش سبک زندگی دینی و نگرش‌های اخلاقی کودکان بهره ببریم.

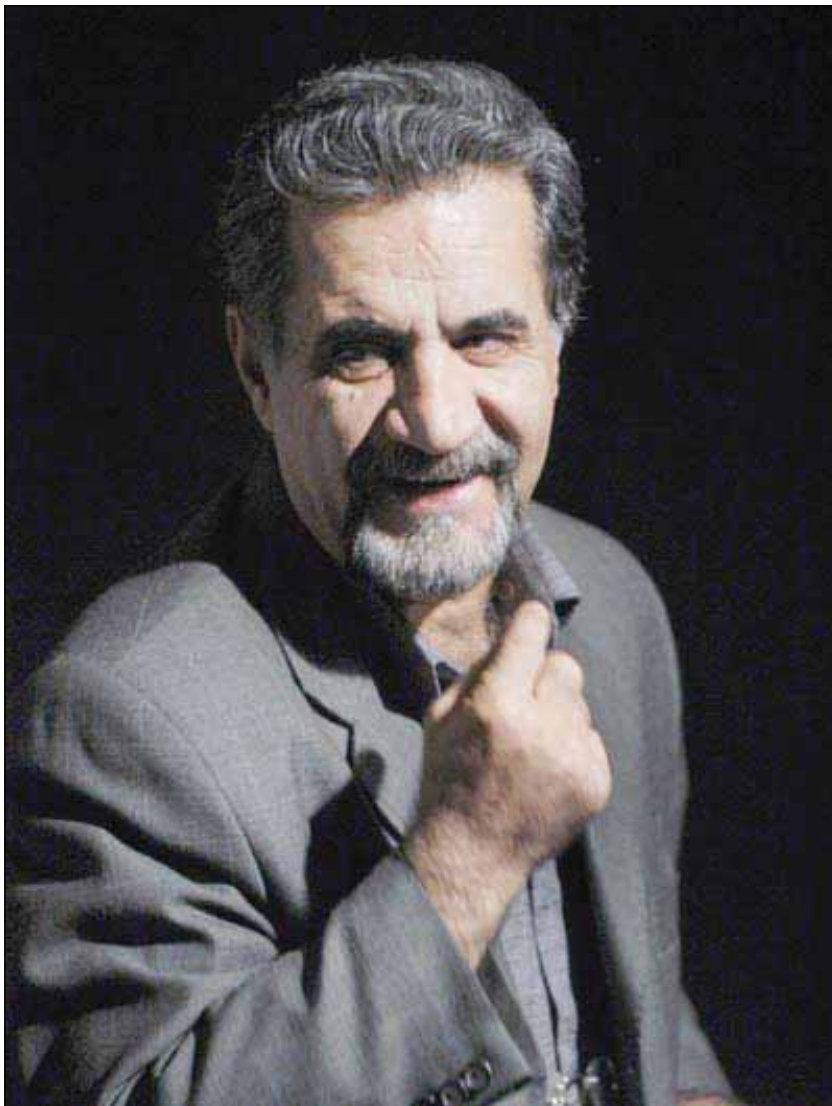


عکس: سایت شبکه دو سیما



آهنگ و شعر کودکان در گفت و گو با مصطفی رحماندوست

# سرودن شعر کودک سخت تر است



حمید حیدر پناه

مصطفی رحماندوست نیازی به معرفی ندارد. تاکنون اشعار و داستان‌های زیادی را به قلم او برای کودکان خوانده‌ایم. او شعر گفتن برای کودکان را به مراتب از شعر گفتن برای بزرگسالان سخت‌تر می‌داند و معتقد است کسی که برای کودکان شعر می‌سراید و داستان می‌نویسد باید زبان آنها را بداند. به همین میزان هم معتقد است که ساخت موسیقی مناسب برای کودکان کار آسانی نیست و نباید با آن ساده برخورد شود. موضوع گفت‌وگوی ما با او شعر و موسیقی کودک است که پیش رو دارد.

موضوع گفت‌وگوی ما درباره موسیقی و شعر برنامه‌های کودک تلویزیون است اما بد نیست ابتدا در خصوص ویژگی‌های شعر کودک و سادگی در آن صحبت کنیم.

از ویژگی‌های مهم شعر کودک، پیچیدگی خیال و عاطفه و سادگی کلام است که همان سهل و ممتنع می‌شود. اما این سادگی به معنی ساده و راحت سروده شدن نیست، بلکه سرودن برای کودک و با زبان کودک خیلی سخت‌تر از شعر بزرگسال است.

خیلی‌ها تصور می‌کنند با توجه به سادگی ظاهری شعر کودک، سرایش آن هم ساده است. نظر شما چیست؟

به نظر من آنها که تصور می‌کنند ساده است خب بروند بسرایند. اصلا این طور نیست. به نظر من در شرایط فعلی جامعه که خیلی‌ها تصور می‌کنند شعر سرودن راحت است، شاعر شدن خیلی سخت است و جایی که تصور می‌کنند شعر سرودن برای کودک راحت است، شاعر کودک شدن بسیار سخت‌تر است.

این سختی‌ها چیست؟

اولین گام در سرودن شعر کودک پیدا کردن توانایی نگاه به هستی از زاویه دید بچه‌هاست. اگر این را پیدا کنیم می‌توانیم راحت شعر کودک بسراییم، این امر مستلزم پیدا کردن جهان‌بینی کودکان در گام اول است که یک بحث فلسفی و روانشناختی است.

شاید خیلی‌ها بتوانند به زبان ساده شعر بگویند، ولی شعر کودک نباشد و نگاهشان نگاه بزرگسالانه است. پیدا کردن جهان‌بینی و نگاه کودکان و نگاه کردن از زاویه دید بچه‌ها سخت است و کار هر شاعری نیست.

مثلا یک بچه سه‌ساله که مادرش از اتاق بیرون می‌رود، حس می‌کند مادرش برای همیشه رفته و شاید دیگر برنگردد و در نتیجه شروع می‌کند به داد و فریاد و گریه کردن و اینجاست که با نصیحت کردن به کودک سه ساله نمی‌توانیم او را تغییر دهیم. باید ما هم بپذیریم مادر رفت و دیگر بر نمی‌گردد. این امر مستلزم شناخت و درک جهان‌بینی اوست تا از این طریق و با نگاه خودش با او ارتباط برقرار کنیم.

در خصوص موسیقی بگویید؛ بویژه موسیقی‌ای که از طریق تلویزیون برای او به نمایش گذاشته می‌شود.

به طور کلی ما در موسیقی کودک مشکلات زیادی داریم و در این حوزه هنوز می‌لنگیم، چون آهنگساز متخصص کودک و نوجوان نداریم یا دست‌کم آنچنان شناخته شده نیست و در این ژانر کسی نیست که بگوید من آهنگساز کودک هستم و فقط در این حوزه کار می‌کنم و برای بزرگسالان کار نمی‌کنم.

کسانی هستند که تخصص آموزش موسیقی کودکان را دارند، اما تخصص آهنگسازی برای آنها را ندارند یا من سراغ ندارم. حدود ۱۱ سالی که عضو شورای شعر و موسیقی صداوسیما بودم، ندیدم کسی مدعی باشد آهنگساز ویژه کودک است.

دلیل این مساله را در چه می‌دانید؟

به نظرم موسیقی الان ما وضع ۴۰ سال پیش ادبیات کودکان را دارد. در آن مقطع برخی نویسندگانی بزرگسال گاهی از سر ذوق اشعاری را هم برای کودکان در کنار سایر کارهایشان می‌سرودند، اما چندان موفق نبودند که بعدها با گذشت زمان کم‌کم یکسری نویسندگانی کودک که فقط در این حوزه می‌سرودند، ظهور کردند و به این مرحله از شعر کودک رسیدیم که الان شاهد حضور بسیاری از شاعران خوب در این حوزه هستیم و کماکان هم به صورت تخصصی در این حوزه هستند.

در حوزه موسیقی هم الان تقریباً همین وضع را داریم. کسانی که در حوزه موسیقی بزرگسال کار می‌کنند گاهی

از سر سبزی هم شده کارهایی را برای کودکان می‌سازند اما شاهد حضور آهنگسازان کاملاً متخصص نیستیم. از جنبه‌های خیالپردازی و تصویرگری در شعر کودک بگویید. این تصویر بیشتر در شعر می‌تواند نمایان شود یا در موسیقی؟

ما انواع شعر داریم. شعر آموزشی برای کودکان که به نظم نزدیک‌تر است و شعر ناب که براساس ویژگی‌های روان‌شناسی کودکان مطرح شده و حاوی نوعی عاطفه کودکان است. حال شعری با این شرایط داریم که لازم است در تلفیق با موسیقی به تکامل برسد. در شعر چون اصل کلام تاثیر معنوی دارد، معنی آن مطرح و مهم است و در موسیقی ریتم اهمیت دارد. در گذشته‌های نه چندان

## برنامه کودکان باید تخصصی ساخته شود

با توجه به گستردگی و دامنه نفوذ بالای تلویزیون میان کودکان، باید دقت و ظرافت بیشتری صورت پذیرد و کارهای قوی‌تری انجام شود. خاطرم هست در سال‌های ابتدایی انقلاب که به عنوان مدیر گروه کودک و نوجوان در صداوسیما حضور داشتم برنامه‌ای به نام «سه سامی استریت» بود؛ برنامه‌ای متشکل از چند عروسک و چند مجری با دکوری ساده اما بسیار پرمحتوا که برای ایجاد تفکر و خلاقیت در کودکان تلاش می‌کرد. و بتازگی گزارشی خواندم مبنی بر این که هنوز هم این برنامه در حال ساخت و پخش است و به صورت بومی هم ساخته خواهد شد، مثلاً در مصر، افغانستان و... که مختص همان منطقه بوده و برای تفکر شهروندی و جامعه‌پذیری کودکان متناسب با فرهنگ همان منطقه، فعالیت و برنامه‌سازی می‌کنند و جالب این که حدود ۸۰ متخصص از جامعه‌شناس، روان‌شناس، بازیگر، نویسنده، کارگردان و... آن را برنامه‌ریزی و سازماندهی می‌کنند و در برنامه‌های مختص بومی هر منطقه حدود ۱۸ متخصص بومی آنها را همراهی می‌کنند که قطعاً این نوع نگاه باعث شده طی سال‌ها موفق باشد و همچنان هم ادامه داشته باشد.

ما هم اگر تلاش کنیم به آن می‌رسیم و تا وقتی برنامه سازان ما بدون برنامه‌ریزی شعری سطحی را بگیرند و ملودی دم دستی روی آن بگذارند تا آنتنی پر شود به جایی نمی‌رسیم و مطمئن باشید اگر ما هم در این خصوص سازماندهی و برنامه‌ریزی داشته باشیم می‌توانیم برنامه‌های موفق بسازیم و هم در جامعه‌پذیری صحیح کودکان نقش داشته باشیم و هم با تولیدات ماهواره‌ای که روز به روز در حال افزایش است، مقابله کنیم.

دور هر ملودی و آهنگی که در جامعه و میان بزرگسالان به اصطلاح می‌گرفت را برمی‌داشتند و روی آن شعر کودک می‌گذاشتند و تصور می‌کردند این می‌شود ترانه کودکان. من حدود ۸۰ ترانه از این دست را در آرشیو دارم که آن زمان به این شکل ساخته شده‌اند و از رادیو پخش می‌شدند. کودکان روی ملودی‌های ماندگار خوانده‌اند، در حالی که در این مقوله فقط به ملودی و ریتم توجه شده و اهمیت چندان به کلام و محتوای آن ندادند که همین مساله باعث شده در مجموع موفق نباشند.

اصل و درستش این است که ملودی و ریتم و کلام براساس ویژگی‌ها و جهان‌بینی کودک باشد و از تلفیق این دو به شکل استانداردش شاهد تولید یک کار موفق باشیم.

در مجموع می‌توانید بگویید در ساخت یک کار موسیقایی کودک تاثیر کدام بیشتر و پررنگ‌تر است، ملودی یا شعر؟

به نظرم چه در موسیقی کودک و چه بزرگسال فرمول یکی است. همان طور که در موسیقی بزرگسال می‌گوییم شعر جای خود و موسیقی جای خود و از ترکیب و چفت و بست شدن این دو شاهد خلق یک اثر خوب خواهیم بود در کار کودک هم همین طور است که از ترکیب و هماهنگی این دو به یک اثر خوب و ماندگار برای کودکان می‌رسیم.

حال می‌توانید مقایسه‌ای داشته باشید میان موسیقی کودک در تلویزیون بین دهه‌های ۶۰، ۷۰ و دهه ۸۰ تاکنون؟

متأسفانه در این خصوص نمی‌توانم نظر بدهم. این امر مستلزم تحقیق و بررسی دقیق در این سه دهه است که تاکنون انجام ندادهام و بدون بررسی دقیق و پژوهش نمی‌توانم به صورت دقیق نظر بدهم.

برنامه‌هایی را که در حال حاضر پخش می‌شود، چگونه می‌بینید؟

در حال حاضر برخی برنامه‌های کودکان از شبکه‌های مختلف پخش می‌شود و می‌بینم عمدتاً برنامه‌سازان ما از فشار کمبود کارهای شاد برای کودکان به یکسری اشعار و ملودی‌های دمدستی روی آورده‌اند که به اسم موسیقی کودک مطرح شده است. چه در کلام و چه در ملودی آن ویژگی‌های لازم را که باید داشته باشند، ندارند و برگرفته از تم‌های غربی و غیرایرانی و گاهی تم‌های عربی است و تاثیرات منفی و مخرب آنها بیشتر از اثرات مثبت آنها بر کودکان است. یکی از اصلی‌ترین مشکلات این موسیقی‌ها را در استفاده نکردن از دستگاه‌ها و سازهای ایرانی می‌بینم که در حال حاضر بشدت نیازمندیم با استفاده از ظرفیت‌های بالای این نوع موسیقی ضمن آشناسازی ذهن بچه‌ها با این سازها از تاثیرپذیری بالای آنها هم به نحو مطلوبی استفاده کنیم.

چرا در حوزه موسیقی کودک آثار ماندگار بسیار کمی داریم؟

شاید چون کسی در موسیقی ما آنچنان که باید این دغدغه را ندارد که موسیقی ماندگار بسازد. به همین دلیل ما طی ۳۰ سال اخیر کاری نداشته‌ایم که مردم سال‌ها آن را زمزمه کرده باشند. در حوزه موسیقی کودکان، تعداد کارهای ماندگار انگشت‌شمارند شاید به این علت که برنامه‌سازان ما بیشتر به فکر پر کردن آنتن هستند. از طرف دیگر این مساله در نگاه کلان ما به موسیقی کودک ریشه دارد. شما به کارهایی که غرب در این خصوص انجام داده نگاهی بیندازید. آنها آثار کلاسیک خود را برای سنین مختلف کودکان بازسازی کرده‌اند (مانند آثار باخ، بهتهوون و...) و پشت این کار تفکر عمیقی نهفته است. ما هم باید با این نگاه در خصوص خلق آثار عمیق برای کودکان و حتی بازسازی و شناساندن آثار تاریخی و اسطوره‌ای و فرهنگی گذشته‌مان بیشتر تلاش کنیم.



ادبیات غنی و پربار ایران زمین سرشار از حکایات، پندها و مفاهیمی است که هریک می‌تواند به عنوان سوژه‌ای ناب و بدیع در قالب‌های مختلف برنامه‌سازی به کار بسته شود و هر بار نیز به شیوه‌ای متفاوت زاویه دیدی جدید به بیننده ارائه کند.

وقتی بوستان و گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، هفت گنج نظامی و میراث گرانبهای زبان فارسی را مرور می‌کنیم، در واقع با انبوهی از ایده‌های بکر و بالقوه‌ای روبه‌رو هستیم که فعلیت آنها جز با کاربست ضمنی یا مستقیم در راستای برنامه‌سازی برای عامه مردم یا قشرها و گروه‌های سنی مختلف تحقق نخواهد یافت و چون مغزی است که نغز بودن یک بسته فرهنگی را تا حدود زیادی تضمین می‌کند.

«مرزبان‌نامه» تالیف سعدالدین وراوینی، یکی از سلسله کتب ارزشمندی است که این بار حکایات و قصه‌های آن دستمایه ساخت برنامه‌ای برای کودکان در قالب انیمیشن قرار گرفته است.

این مجموعه انیمیشن که با همان نام مرزبان‌نامه به سفارش مرکز پویانمایی صبا در حال تهیه و تولید است، سعی دارد در ۲۶ قسمت ۱۵ دقیقه‌ای به طور غیرمستقیم و اقتباسی قصه‌های مرزبان‌نامه را به زبانی ساده و قابل فهم برای کودکان روایت کند.

اما در این راه از خلق و ابداع کاراکترهای جدید، شخصیت‌پردازی نوآورانه فرو نمی‌گذارد و اهمیت آن را نیز اساساً می‌توان در همین گنجاندن مفاهیم محتوایی در لایه‌های فرمی اثر دانست.

طراحی شخصیت‌ها و فضای صحنه مجموعه انیمیشن مرزبان‌نامه را داوود مقدمی، کامپوزیت و تدوین کار را خلیل گرچی و نگارش متن را علی حضرت‌پور با همکاری محمد ابراهیم سلطانی‌فر به عهده دارند. همچنین مونا سلطانی‌فر، ساناز عربی و سیدرضا غلامی انیماتورهای این اثر هستند و ساخت شخصیت‌ها نیز به‌وسیله فرید معتضد انجام می‌شود.

#### شخصیت‌هایی از دل ادبیات کهن

برای تهیه گزارشی از چگونگی ساخت مجموعه انیمیشن مرزبان‌نامه به محل تولید آن سر می‌زنیم. با وحید حاج‌محمدی، مسئول روابط عمومی مرکز صبا تماس می‌گیرم و هماهنگی لازم انجام می‌شود.

حوالی ساعت ۲ بعدازظهر به خانه‌ای دو طبقه و قدیمی که در خیابان شریعتی قرار دارد می‌روم. بهروز سلطانی‌فر تهیه‌کننده و کارگردان کار به استقبال ما

### شبکه پویا، اتفاقی مبارک بود

بهروز سلطانی‌فر، درباره میزان تاثیرگذاری تاسیس شبکه انیمیشن (پویا) می‌گوید: بدیهی است تاسیس این شبکه می‌تواند تاثیر مثبتی در بهبود کیفیت انیمیشن‌ها داشته باشد، زیرا تعداد افراد فعال در این حوزه بیشتر می‌شود و برای پخش کارها نسبتاً تضمینی وجود دارد و کارها پس از تولید به نمایش درمی‌آیند. به اعتقاد من راه‌اندازی شبکه پویا اتفاقی مبارک بود.

او می‌گوید: یکی از مشکلات انیمیشن هم تاکنون همین بود که برخی آثار تولید می‌شدند اما برای پخش آنها اقدامی صورت نمی‌گرفت یا این که دیر پخش می‌شدند؛ بنابراین جذابیت خود را از دست می‌دادند. در حالی که هنر مسالیه‌ای به روز است و تاریخ مصرف دارد و اگر در زمان مناسب خود مصرف نشود شاید تاثیرگذاری و قابلیت اصلی خود را از دست بدهد. شبکه پویا می‌تواند این به روز بودن را تامین کند. همچنین تاسیس این شبکه باعث می‌شود کارها دقیق‌تر و از نظر کیفی به هم نزدیک‌تر شوند.



گزارشی از تولید مجموعه انیمیشن «مرزبان‌نامه»

# قصه‌های کهن ایران به تلویزیون می‌آیند



باشیم باید به فرهنگ کار گروهی توجه ویژه‌ای داشته باشیم و در برابر نظرات هم انعطاف‌پذیری به خرج دهیم و بسرعت در برابر آن موضع نگیریم.

تهیه‌کننده و کارگردان مجموعه مرزبان‌نامه در ادامه گفته‌های خود کمی هم درباره چگونگی شکل‌گیری ایده اولیه و طرح کلی کار صحبت می‌کند: ارائه طرح اولیه این کار به زمانی حدود یک سال و نیم پیش بازمی‌گردد. اما به علت تغییرات مدیریتی در صبا برخی پروژه‌ها برای مدتی دست نخورده باقی ماند؛ بنابراین دوره پیش‌تولید این کار کمی طول کشید و در واقع ما حدود یک سال پیش کار را به طور جدی شروع کردیم.

یکی از دلایلی هم که دوره پیش‌تولید را بیشتر در نظر گرفتیم این بود که قصد داشتیم اقدامات اولیه را بخوبی انجام دهیم که در طول کار با مشکل خاصی روبه‌رو نشویم و تنها نورپردازی، رندرینگ و برخی دیگر از قسمت‌ها باقی بماند.

سلطانی‌فر ارزیابی خود را از میزان بودجه اختصاص یافته به تولید انیمیشن چنین بیان می‌کند: به نظر من اگر می‌خواهیم اتفاقات و نتایج خوبی را در بخش انیمیشن شاهد باشیم، باید تاوان آن را هم بپردازیم و ساختار شکنی کنیم.

امیلواریم اختصاص یک شبکه مجزا به انیمیشن باعث شود برآوردهای این آثار افزایش پیدا کند تا حداقل فعالان بخش انیمیشن بتوانند با خیال راحت و بدون دغدغه به فعالیت خود به بهترین شکل ادامه دهند. کار انیمیشن بسیار سخت و دشوار است، زیرا شخصیت‌ها کاملاً خلق و از دل داستان‌ها بیرون کشیده می‌شوند. بنابراین باید بودجه مناسبی به این تولیدات اختصاص یابد.

#### فعالیت بخش خصوصی

داوود مقدمی، طراح شخصیت‌ها و فضاهای مجموعه مرزبان‌نامه درباره میزان فعالیت بخش خصوصی در زمینه تولید آثار پویانمایی می‌گوید: بخش خصوصی به طور جدی در حوزه تولید انیمیشن فعالیت نمی‌کند، زیرا برای بازگشت هزینه تضمینی وجود ندارد و ممکن است محصول شرکت‌ها توسط تلویزیون خریداری نشود و در نهایت شرکت‌ها متضرر شوند. در ایران همکاری با ارگان‌های غیردولتی در بخش انیمیشن به خطرپذیری نیاز دارد.

در همین حال از بهروز سلطانی‌فر می‌خواهم کمی درباره ویژگی‌های کار توضیح دهد: مجموعه انیمیشن مرزبان‌نامه در ۲۶ قسمت ۱۵ دقیقه‌ای و با استفاده از تکنیک تلفیقی سه‌بعدی و دوبعدی در حال تولید است. در این کار از شیوه مت‌پینت استفاده می‌شود. در داستان‌پردازی این مجموعه به طور غیرمستقیم از مرزبان‌نامه الهام گرفته‌ایم و کاراکترها معادل بیرونی ندارند و در قصه‌های مرزبان‌نامه نمی‌توان معادلی برای آنها یافت.

در واقع در این کار، تم و خط اصلی داستان را از قصه‌های کهن پارسی موجود در مرزبان‌نامه برمی‌داریم و در ادامه، آن را با شیوه تولید هماهنگ کرده و به بازنویسی داستان‌ها می‌پردازیم.

در ساخت این کار تلاش کرده‌ایم نوعی نگاه جدید به این داستان‌ها داشته باشیم و محتوای کار دارای مجموعه‌ای از پیام‌های اخلاقی است که همراه با آن یا در خلال آن اتفاقاتی می‌افتد که به جذابیت انیمیشن کمک می‌کند.

#### نتیجه مطلوب کار تیمی

سلطانی‌فر که پیش از این تهیه‌انثاری همچون مروارید سرخ، شیرهای آلیاتان و حکایت‌های مادر بزرگ را به عهده داشته است درباره تعداد و تنوع کاراکترهای این مجموعه می‌گوید: به طور کلی در این کار حدود ۴۰ کاراکتر فرعی و اصلی طراحی شده است که به توالی در داستان‌ها حضور می‌یابند.

وی همچنین درباره تکنیک تلفیقی به کار رفته در ساخت انیمیشن مرزبان‌نامه توضیح می‌دهد: کاراکترها سه‌بعدی نمایش داده می‌شوند؛ اما اکسسوار صحنه، افکت‌ها، تروکارها و فضای پشت صحنه دوبعدی است.

باید بگویم در ساخت انیمیشن هیچ الزامی وجود ندارد که حتماً از یک شیوه و تکنیک استفاده شود، بلکه می‌توان راهی جدا در پیش گرفت و نوآوری داشت، اما نکته‌ای که در رابطه با ساخت انیمیشن اهمیت زیادی دارد توجه به کار گروهی است.

کار گروهی باعث می‌شود شاهد نتیجه بهتری باشیم. به همین دلیل در مرزبان‌نامه من و آقای گرچی و مقدمی بیشتر تصمیمات را در تعامل با هم می‌گیریم. اساساً برای این که بتوانیم در این حرفه حرفی برای گفتن داشته



گزارشی از برنامه «مشاعره» رادیو تهران

# رادیو با شعر شنیدنی تر است

مریم کریمی



حقیقت گاه در گوشه‌های پنهان و تاریک واقعیتی به نام زبان رخ می‌نماید و اساس هنر شعر در کشف همین حقیقت پنهان در وجود شاعر است که در هاله‌ای از ابهام، در شعر او طنین می‌اندازد. سال‌هاست این حقیقت از زبان عاشقان شعر با مشاعره بازگو می‌شود. رادیو تهران با ساخت برنامه «مشاعره» سعی در حفظ تاریخچه ادبی کشور دارد و هر جمعه فضای خانه شعردوستان را با شعر پارسی عطرآگین می‌کند.

حدود ۱۹ و ۳۰ دقیقه به رادیو تهران می‌رسیم. غروب جمعه است و از قیل و قال بازار خبری نیست. هنوز هوا تاریک نشده، سکوتی خاص در محوطه رادیو حکمفرماست. عوامل برنامه به‌علاوه گوینده پخش در استودیو حاضرند و قرار است قسمت دیگری از برنامه مشاعره پخش شود.

شعر هر جامعه، تصویری واقعی از آن جامعه است. این حرف معصوم خیاطون، سردبیر برنامه مشاعره رادیو تهران است. او می‌گوید: شعر تصویری از هویت، تاریخ و تمدن هر سرزمین است که به واسطه شاعران، زیباتر و جذاب‌تر نمود می‌یابد. برنامه‌های مشاعره هم سعی بر بازگویی اشعار شاعران کهن و معاصر دارد، چنانچه هدف این گونه برنامه‌ها زنده نگهداشتن میراث کهن و غنی ایران زمین است که در طراحی مسابقه‌های مشاعره با ایجاد انگیزه میان جوانان به زنده نگهداشتن میراث ادبی و فرهنگی این سرزمین مبادرت می‌ورزد. لذا مشاعره رادیو تهران هم با توجه به مولفه‌های دین، امید، آگاهی و اخلاق با رویکرد آموزشی و سرگرمی به تولید این برنامه می‌پردازد و سعی شده سنت‌ها و میراث کهن و غنی ایران زمین احیا شود.

خیاطون که تهیه برنامه را نیز به عهده دارد، از چگونگی انتخاب شرکت‌کنندگان می‌گوید: ما از همه اقشار جامعه داوطلب داریم، از کودکان و نوجوانان گرفته تا افراد مسن در هر شغل و سمتی سعی شده در هر مسابقه

از گروه‌های هم‌سن و سال به رقابت بپردازند. برای حضور مشاعره‌کنندگان در برنامه فراخوان داده می‌شود و با ارسال پیامک یا تماس‌های تلفنی شنوندگان از آنها ثبت‌نام می‌شود و با انجام گزینش، افراد توانمند انتخاب می‌شوند تا در یک رقابت سالم شرکت کنند.

## نکته‌ها هست بسی، محرم اسرار کجاست؟

مشاعره‌کننده‌ها هم در استودیو حضور می‌یابند. تعداد شرکت‌کنندگان خانم بیشتر از آقایان است. الناز عرفانی، دانشجوی رشته کشاورزی اولین شخصی است که شاید از عوامل هم زودتر وارد استودیو می‌شود و توضیح می‌دهد: از کودکی به شعر و داستان‌های شاعرانه علاقه‌مند بودم و خیلی زود شعرهایی را که می‌خواندم یا می‌شنیدم، حفظ می‌کردم و تشویق اطرافیان انگیزه‌ای شد تا اوقات فراغتم را با شعرها و متن‌های ادبی پر کنم. معتقدم در برنامه‌های مشاعره اگرچه تسلط و حافظه قوی و علم به شعر و تلفظ صحیح کلمات حرف اول را می‌زند، اما سرعت عمل بسیار اهمیت دارد و برای رسیدن به این مهارت تمرین بسیار لازم است.

بهرام نیستانی تنها شرکت‌کننده‌ای است که برای چندمین بار متوالی در مسابقه‌های مشاعره شرکت داشته و در رشته ادبیات فارسی مشغول به تحصیل است.

او می‌گوید: نه تنها این گونه برنامه‌ها رقابت‌های ادبی بسیار خوبی است، بلکه به هنر و ادبیات بها داده می‌شود تا افراد بیشتر به این سمت گرایش پیدا کنند. برای من موقعیت، فضا و شاید شرایطی که در خانواده مهیا بوده اصلی‌ترین علت علاقه یا توجه به شعر، ادبیات یا نویسندگی است.

برنامه با پخش اشعاری از حافظ آغاز و کارشناس - مجری برنامه با انتخاب بیتی از مولانا شرکت‌کنندگان را آماده ارائه اشعار خود می‌کند: «پوشیده چون جان می‌روی اندر میان جان من، سرو خرامان منی ای رونق بستان من.» مسابقه با خانم‌ها آغاز می‌شود و اولین شرکت‌کننده خانم ادامه می‌دهد: «نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست/ هر سر موی مرا با تو هزاران کار است.»

در بخش دوم، مشاعره مشروط پیش‌بینی شده و مراجعه‌کنندگان با کلمه مورد نظر کارشناس، بیتی را می‌خوانند. فضایی که ایجاد شده شباهتی به یک مسابقه رقابتی خشک و رسمی ندارد، خنده‌ها و شادی‌ها با پخش موسیقی و وله‌های میان برنامه‌ای، لحظات خوش و خاطره‌انگیزی برای همه حاضران و البته شنوندگان به ثبت می‌رساند.

بخش سوم مسابقه به اطلاعات ادبی شرکت‌کنندگان اختصاص دارد و مشاعره‌کنندگان، شاعر شعر خوانده‌شده کارشناس را شناسایی می‌کنند و در بخش آخر شرکت‌کنندگان دوباره به مشاعره می‌پردازند.

به پایان برنامه نزدیک شدیم و زمان اهدای جوایز رسید. اگر چه به تمامی شرکت‌کنندگان هدایایی به رسم یاد بود اهدا می‌شود، اما برنده اول هدیه‌ای ویژه دریافت می‌کند.

خانم باقری که برنده این هفته برنامه مشاعره شده خیلی روحیات و خلایق خود را نزدیک به شعر و شاعری می‌داند و می‌گوید: به مطالعه و حفظ اشعار خیلی علاقه‌مند هستم و همیشه در طول روز، ساعتی را به مطالعه اختصاص می‌دهم. به نظرم چنین برنامه‌هایی شنوندگان خاص و فرهیخته‌ای دارد که خیلی راحت با برنامه ارتباط برقرار می‌کنند و بخوبی این گونه برنامه‌ها میان شنوندگان مورد استقبال قرار می‌گیرد.

## اجرای صمیمی و بدون تکلف

سیدصابر موسوی، کارشناس - مجری مشاعره معتقد است: هر چه اجراها راحت‌تر و بدون تکلف‌تر باشد تأثیر بیشتری بر مخاطب خواهد داشت و ارتباط صمیمی و دوستانه‌ای میان شرکت‌کنندگان و حتی شنوندگان ایجاد می‌شود.

نخستین ویژگی هر مسابقه‌ای، مجری مسابقه است. اگر مجری به صورت حرفه‌ای درگیر کار اجرا باشد مسابقه‌ها با روانی و سهولت بهتری اجرا می‌شود و برنامه ظرافت و لطافت خاصی به همراه خواهد داشت.

وی در ادامه می‌گوید: برخورداری از سلامت صدا، تأکید آهنگ صدا و تلفظ درست کلمات از مسائل جزئی و در عین حال مهم یک گوینده است. مجری برنامه‌های مشاعره باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد. حتی اشعاری را که توسط شرکت‌کنندگان بیان می‌شود باید از لحاظ موضوعی و وزنی مورد بررسی قرار گیرد. مجری نباید تنها به داشتن علم شعر، ادبیات، حافظه قوی و اشعار زیادی که حفظ است متکی نباشد. یک مجری یا گوینده کاربلد بویژه برنامه‌های رادیویی همچون برنامه مشاعره در کنار خوب شنیدن به قدرت بیان، خلافت و ابتکار در انتخاب اشعار نیاز دارد تا در نهایت توانایی اجرای خوب و جذب مخاطب را داشته باشد.

داوود جمشیدی، کارشناس ادبیات فارسی در این برنامه مشاور است. او می‌گوید: شعر خوانی و توجه به ادبیات و همچنین گسترش فرهنگ شعر خوانی در ذات هر ایرانی نهفته و همه افراد در جای‌جای وطن به این فرهنگ غنی ادب و فرهنگ فارسی به خود می‌بالند.

به دلیل شنیدن ابیات زیبا و البته بهره‌گیری از اشعار منحصره‌فرد ارتباط بهتری با مخاطب برقرار می‌شود؛ مثلاً در برنامه‌های مشاعره فقط رقابت صورت نمی‌گیرد، آموزش و ترویج زبان و ادبیات فارسی نیز اهمیت دارد. در این برنامه آنچه بسیار مورد توجه قرار گرفته بعد آموزشی است، لذا به منظور بالا بردن ذوق شعری شنوندگان و همچنین ترغیب به حفظ اشعار در کتب فارسی، این برنامه تولید و پخش می‌شود.

و بسیاری از مردم شبی را تا صبح در خیابان‌ها گذراندند، فقط رادیو کنار آنها بود.

به عبارت دیگر، در سبد مایحتاج هر خانواده‌ای برای یک شب بیرون از خانه ماندن یک رادیو هم وجود داشت. واقعا در شرایط بحرانی، رادیو همراه مردم است. تلویزیون برای ارائه خبر به تصویر نیاز دارد. تهیه تصویر زمان و هزینه مورد نیاز خودش را می‌خواهد، ولی رادیو مبتنی بر صداست و در کمترین زمان می‌تواند خبری اعلام کند و چون براحتی و همه‌جا قابل دسترسی است، انتخاب اول مردم در شرایط بحرانی می‌شود. وقتی زلزله، آذربایجان را لرزاند، صداوسیما مرکز آذربایجان را راهاندازی ایستگاه رادیویی «امید» در منطقه، دو کارکرد مهم را به عهده گرفت؛ اول این که به مردم زلزله‌زده برای دریافت کمک‌ها و حل مشکلاتشان کمک می‌کرد و به آنها روحیه می‌داد و دوم با برقراری ارتباط با شبکه‌های مختلف رادیو، اطلاع‌رسانی لحظه به لحظه از مناطق زلزله‌زده را به عهده گرفت. این ایستگاه رادیویی موقت که به زیبایی، امید نام گرفته بود، نقش موثری در اطلاع‌رسانی به عهده داشت و یک بار دیگر ثابت کرد رادیو، رسانه بلامنازع روزهای بحرانی است.

مردم زلزله‌زده در آن شرایط خاص و بحرانی دسترسی به اینترنت و فضای مجازی نداشتند، در خانه‌های آوار شده هم کمتر خبری از تلویزیون بود، اما رادیو راحت‌تر می‌توانست در اختیار آنها قرار بگیرد. ایستگاه موقت رادیویی امید با در نظر گرفتن دو گروه مخاطب (مردم زلزله‌زده و دیگر مردم ایران) دو کارکرد مهم را به عهده گرفت و نشان داد ایستگاه‌های موقت رادیویی گاهی چه نقش تأثیرگذار و تعیین‌کننده‌ای می‌تواند داشته باشد.



همین رادیو در دوران جنگ تقریباً همه‌جا همراه مردم بود و اخبار را در سریع‌ترین زمان ممکن منعکس می‌کرد. شاید برخی بگویند آن زمان تلویزیون و مطبوعات مثل الان رونق نداشت و مردم تنها یک محل مراجعه داشتند که آن هم رادیو بود. درست است که تلویزیون آن روزها مثل الان توسعه پیدا نکرده بود، مطبوعات هم رونق امروز را نداشت، از اینترنت هم خبری نبود، ولی مگر در مواقع مثلاً موشک‌باران کسی می‌توانست تلویزیون خانه‌اش را با خودش داخل پناهگاه ببرد یا مگر همان دقیقه، روزنامه و مجله‌ای منتشر می‌شد که بخواهد اطلاع‌رسانی کند. اینترنت هم اگر بود، آیا می‌توانست براحتی رادیو همراه مردم باشد؟ ولی هر کسی، هر جا یک رادیو کوچک همراه خود داشت، آخرین اخبار را می‌گرفت. اصلاً چپرا راه دور برویم؛ چند سال پیش که زلزله‌ای تهران را لرزاند

## رادیو؛ رسانه بلامنازع روزهای بحران

فریبا رحمانی

این که می‌گویند هر رسانه‌ای تعریف و کارکرد خود را دارد و تولد هیچ رسانه جدیدی نمی‌تواند رسانه‌ای قدیمی‌تر را به مرگ محکوم کند، سخن بیراهه نیست.

واقعا هر رسانه‌ای در دنیای امروز ما که عصر ارتباطات نام دارد، کارکردهای بی‌بدیل و مختص خود را دارد؛ کارکردهایی که جزو امتیازات آن رسانه محسوب می‌شود.

مثلاً تلویزیون مبتنی بر تصویر است و مخاطبان ویژه خود را دارد. اینترنت خاصیت متفاوتی به نسبت تلویزیون دارد و قشر خاصی از مردم کاربران دائمی آن هستند. رسانه‌های کاغذی تعریف و کارکرد ویژه خود را دارد و رادیو هم برای خودش خصوصیتی دارد که آن را در برخی موارد حتی در همین عصر ارتباطات منحصر به فرد می‌کند.

کارشناسان رسانه برای رادیو کارکردها و ویژگی‌هایی متعددی تعریف کرده‌اند، اما مهم‌ترین آنها که شاید هر کدام از ما بارها درباره آن شنیده‌ایم، این است که رادیو قدرت عمل سریع دارد، کم‌هزینه و قابل دسترسی آسان است.

این سه ویژگی یعنی سرعت، کم‌هزینه بودن و دسترسی آسان، باعث شده رادیو بخصوص در شرایط و زمان‌های خاص و بحرانی بیشتر به کار بیاید و اصلاً به همین دلیل است که گاهی از رادیو بعنوان رسانه مواقع بحرانی یاد می‌کنند.



# آهای مدرسه! آهای مدرسه! جیبام پر ه فندق و پسته

سحر عصر آزاد

دهه ۶۰ بود و تلویزیون و دغدغه برنامه‌سازی برای کودکان با پیام‌های اخلاقی؛ دغدغه الگوسازی رفتارهای درست برای کودکان که نخستین مواجهه آنها با اجتماع، دبستان و مدرسه بود.

طبعاً لوکیشن مدرسه و اتفاقاتی که می‌تواند از رابطه متقابل میان دانش‌آموزان، معلمان و اولیا در این مکان آموزشی شکل بگیرد، دستمایه دراماتیک خوبی برای رسیدن به دغدغه اشاره شده است. این چنین بود که مدرسه، روابط و مناسبات برآمده از آن به محور جدانشدنی برنامه‌های کودک تلویزیون، و دانش‌آموزان با مسائل و مشکلات عام و خاصشان به قهرمان مجموعه‌ها و برنامه‌های اینچنینی تبدیل شدند.

لوکیشن مدرسه فقط به منظور انتقال مسائل آموزشی و ترسیم روابط آدم‌هایی که با این مکان سر و کار داشتند، به موقعیت و مکانی دراماتیک برای داستان‌پردازی تبدیل نشد، بلکه به این دلیل که می‌توانست - و می‌تواند - بازتاب مسائل خانوادگی دانش‌آموزان را به نوعی ثبت کند و در واقع خانه و مدرسه را در تعامل باهم و مکمل یکدیگر برای تربیت نسلی تاثیرگذار و آینده‌ساز معرفی کند، محور اصلی برنامه‌های کودک تلویزیون در دهه ۶۰ شد.

همان‌طور که اشاره شد این مکان می‌تواند دستمایه مناسبی برای پرداختن به پیام‌های اخلاقی، آموزشی، انسانی و... باشد که به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با شعارهای مستقیم و روشن همراه است و گریزی از آن نیست.

یکی از راهکارهای هوشمندانه برای درونی کردن پیام‌های مستقیم در داستان و قصه و انتقال آنها به لایه‌های زیرین درام، محور قرار دادن زندگی و روابط در اجتماع حیوانات مختلف است؛ تمهیدی که در انیمیشن‌ها، فیلم‌ها و مجموعه‌های ایرانی و خارجی بارها تجربه شده و امتحان خود را پس داده است. البته جایگاه ادبیات را در این رویکرد نباید فراموش کرد که کتاب «کلیله و دمنه» یکی از قدیمی‌ترین الگوها در این زمینه است که در آن قصه‌های پندآموز و اخلاقی از زبان حیوانات و در متن قصه‌هایی با محوریت آنها روایت می‌شود.

با تکیه بر چنین تحلیل‌هایی بود که لوکیشن مدرسه با مسائل و روابط برآمده از آن و جمعیت موش‌ها به عنوان قهرمانان داستانی کنار هم قرار گرفتند و سازنده

مجموعه فراموش نشدنی «مدرسه موش‌ها» شدند.

سریال عروسکی مدرسه موش‌ها اوایل دهه ۶۰ به کارگردانی مرضیه برومند ساخته شد و روی آنتن شبکه یک رفت. ده یازده قسمت ابتدایی این مجموعه بخشی از یک جنگ بود و بیشتر متن‌ها را احمد بهبهانی به نگارش درآورد.

سری اول این مجموعه به گونه‌ای مقبول طبع مخاطبان کودک و بزرگسال افتاد که سری دوم مدرسه موش‌ها در ۱۰۵ قسمت ساخته و پخش شد. علاوه بر این که زمینه ساخت یک فیلم سینمایی را با محوریت همین کاراکترهای نمایشی دوست‌داشتنی فراهم کرد که با قصه‌ای مستقل «شهر موش‌ها» نام گرفت.

مدرسه موش‌ها از وجه درام‌پردازی و فیلمنامه با تکیه بر الزامات اشاره شده شکل گرفت و این ویژگی‌ها وارد بطن کار شدند. یعنی ساخت یک مجموعه عروسکی برای مخاطب کودک تا هم او را پند و اندرز بدهد و به مدرسه رفتن تشویق کند هم الگوسازی رفتاری کند، البته این کار را به شیوه‌ای ظریف و هنرمندانه انجام دهد که مستقیم و رو نباشد.

به همین دلیل، موش‌ها و اجتماع آنها به عنوان شخصیت‌های محوری این مجموعه انتخاب شدند تا با گزینه‌پردازی روابط و مناسبات آنها با اجتماع آدم‌ها، به نوعی الگوسازی و پیام دادن دافعه‌برانگیز نشود.

در این شیوه داستان‌گویی، مخاطب بدون آن که از همان ابتدا مابه‌ازاسازی کرده و جایگاه خود و اطرافیانش را در درام پیدا کند و با اولین شعار و پیام اخلاقی هم پس بزند، ابتدا جذب کاراکترهای نمایشی شد که هم به دلیل شخصیت‌پردازی جذاب بودند هم به جهت ورود به روابط و مناسباتی که فقط به مدد دنیای درام و فانتزی امکانپذیر بود.

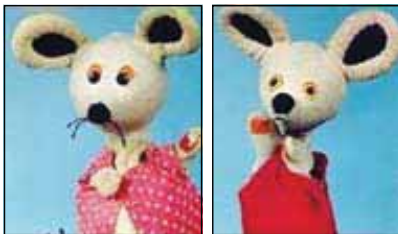
در مدرسه موش‌ها، انتخاب موش‌ها در واقع بچه‌موش‌ها به عنوان قهرمان اصلی یک جذابیت اولیه و بالقوه داشت که با تمرکز بر لوکیشن مدرسه و خارج نشدن قصه‌ها از محیط مدرسه و کلاس، این محوریت تا انتهای مجموعه حفظ شد.

این تمرکز و تداوم باعث شد بتدریج این موش‌های بامزه به کاراکترهایی ملموس و آشنا که عادات، تکیه کلام‌ها، نقاط ضعف و قوت و... تبدیل شوند. آنها برای مخاطب جذاب شد و به دلیل بهره گرفتن هوشمندانه از این ویژگی‌ها هیچ وقت تکراری و خسته‌کننده نشدند.

## هوشمندی مخاطب کودک

وقتی نام عروسک‌گردان‌ها و صدایشان این مجموعه عروسکی را مرور می‌کنیم به افرادی برمی‌خوریم که امروز هنرمندانی صاحب سبک هستند و خلاقت و توانایی خود را در رشته‌های مختلف به اثبات رسانده‌اند. از زوج طهماسب - جیلی تا معتمدآریا، پورمختار، کرامتی، مرحوم صمیمی مفخم و خانواده خوش‌ذوق برومند. در واقع به این نکته تکراری اما حیاتی می‌رسیم که در دهه ۶۰ نگاه جدی و حرفه‌ای به برنامه‌ها و مجموعه‌های کودک و کودکان وجود داشت و همین ویژگی باعث شد امروز پس از گذشت سه دهه، این برنامه‌ها همچنان ماندگاری خود را حفظ کنند. هم برای مخاطبان آن روزگار که با این آثار تجدید دیدار می‌کنند هم برای مخاطبان امروز که این مجموعه‌ها و برنامه‌ها همچنان برایش جذاب است و آنها را به کشفی جدید وامی‌دارد.

این نکته بخصوص در مقاطع اخیر از سوی برخی افرادی که قدم در وادی کار کودک - در سینما و تلویزیون - می‌گذارند، جدی گرفته نمی‌شود و به گفته بهتر، کم‌سن و سال بودن مخاطبان هدف این برنامه‌ها بهانه‌ای می‌شود برای سهل‌نگری به وجوه هنری آثار کودکان. از کم‌توجهی به منطق داستانی و طراحی یک فیلمنامه حساب شده گرفته - که به نظر می‌آید از نظر مخاطب کودک ضرورتی ندارد و با چند ترانه و عروسک و تکیه بر منطق فانتزی می‌توان هر موضوع غیر منطقی، غیرقابل باور و شعار و پیام مستقیم را به خورد این گروه مخاطبان داد - تا وجوه هنری دیگر. غافل از آن که کودکان باهوش‌تر از همه، بخوبی می‌توانند حس و حال، میزان دغدغه‌مندی و صداقت برنامه‌سازان را متوجه شوند و مهر تأیید یا باطل به کار بزنند.



این ویژگی بیش از هر چیز به مرحله خلق شخصیت روی کاغذ و تطابق کاراکتر نمایشی با عروسک‌های طراحی شده بازمی‌گشت. شخصیت‌هایی که مشخص بود در تعامل تنگاتنگ نویسنده، عروسک‌ساز، عروسک‌گردان و صدایشان شکل گرفتند.

در واقع طراحی این کاراکترها با توجه به گروه سنی که قرار بود مخاطب این سریال باشند به شکلی سهل و ممتنع شکل گرفت و جذابیت اصلی خود را نیز از دل همین سادگی گرفت.

شخصیت‌های نمایشی که براساس یک ویژگی، نقطه ضعف یا قوت طراحی شدند و نامگذاری و طراحی شکل آنها هم بر همین اساس پیش رفت و باعث شد مخاطب کودک بتواند سرعت آنها را بشناسد.

کاراکترهایی مثل کپل که شکمو بودن ویژگی متمایزکننده او بود و این ویژگی در همه رفتار و گفتار او خودنمایی می‌کند و شکم بزرگش با آن بلوز قرمز با خال‌های سفید همین وجه را برجسته می‌کرد.

در کنار شخصیت‌پردازی ساده و قابل درک و طراحی عروسکی متناسب با ویژگی‌های نمایشی، صدا و شکل بیان صدایشان این عروسک‌ها نیز نقش مهمی در باورپذیری آنها داشت و حمید جبلی به بهترین شکل ممکن صدای این عروسک چاق و شکمو را خلق کرد.

عینکی نمونه‌ای از شاگردهای زرنگ و منظم و مبصرمآب بود که همیشه عینک به چشم داشت و مهدی میگانی و رضا پرنیان‌زاده به جای او حرف می‌زدند. نارنجی حساس و زودرنج با تکیه کلام‌های خاصی که فاطمه معتمدآریا به آن جان می‌بخشید همیشه یک لباس نارنجی به تن داشت.

دم‌باریک یک بچه موش ساده و ضعیف بود که همیشه گول رندی‌های کپل را می‌خورد و خواهر کوچولویی به نام موش موشک داشت که می‌خواست زودتر به مدرسه برود. این کاراکتر با صدای ایرج طهماسب جان گرفت.

دم‌دراز، شاگرد شر و شیطان کلاس بود که بیش از همه کپل و نارنجی را اذیت می‌کرد و راضیه برومند و مسعود کرامتی به جای او حرف می‌زدند.

سرمایی، خوش‌خواب و گوش‌دراز هم با تکیه بر نام‌هایشان از سرما، بیداری و صدا گریزان بودند و این ویژگی‌ها هر بار به گونه‌ای آنها را به قصه پیوند می‌داد. سرمایی با کلاه بافتنی که تابستان و زمستان روی سرش بود و صدای آزاده پورمختار، خوش‌خواب با آن چشمان نیم‌بسته و بالشی که انگار به گردش چسبیده بود و صدای مجید شناور و راضیه برومند و گوش‌دراز با آن گوش‌های بزرگ که هر صدایی را زودتر از بقیه

تشخیص می‌داد و همیشه ورود آقا معلم را به همه خبر می‌داد، با صدای مرحوم کامبیز صمیمی مفخم از دیگر کاراکترهای جذاب این مجموعه عروسکی بودند.

در نهایت آقای معلم تنها آدم بزرگسال این جمع عروسکی بود که با صدای زنگدار ناصر غفرانی دیالوگ‌هایش با بچه‌های کلاس در ذهن می‌ماند و بخصوص در دهه ۶۰ الگوی یک معلم خوش‌اخلاق و دوست‌داشتنی بود.

مجموعه عروسکی مدرسه موش‌ها با تکیه بر وجه هوشمندی مخاطب کودک و احترام به سلیقه آنها و دنیای تخیلی که در ذهن هر کودک گسترده است، آنچنان هدف و دغدغه اولیه خود را جدی گرفت که نه تنها محبوب دل کودکان دهه ۶۰ شد بلکه به جهت نگاه جدی، ظریف و دغدغه‌مندی توانست بزرگسالان دهه ۶۰ را نیز جذب کند و با یک تیر چند نشان را هدف قرار دهد.

قصه‌های هر قسمت از مجموعه با تکیه بر لوکیشن و شخصیت‌های نمایشی ثابت، به نوعی برگرفته از مسائل مبتلا به و ساده جاری در کلاس درس و روابط دانش‌آموزان و معلمشان بود که در عین قرینه‌پردازی ظریف، درام‌های ملموس و باورپذیر را با چاشنی طنز می‌ساخت آن هم با بهره گرفتن از امتیازاتی که تمهیم دادن به جمعیت موش‌ها به کار می‌داد.

این گونه بود که مدرسه موش‌ها با آن ترانه تیتراژ که هر بخش آن را یک کاراکتر با تکیه بر ویژگی‌هایش همسرای می‌کرد و ترانه «میرم مدرسه» که دم‌باریک با جیب‌های پر از فندق و پسته در راه مدرسه می‌خواند، نه تنها این موش‌های عروسکی را به کاراکترهای محبوب سه دهه برای کودکان و بزرگسالان چند نسل تبدیل کرد، بلکه به نوعی مهر تأییدی زد بر سلیقه هنری سازندگان خود که هر بار زاویه نگاهشان را معطوف به موضوعی کردند نتیجه کار با تکیه بر حساسیت‌ها و ذوق هنریشان منحصر به فرد و محبوب شد.

شاهد مثال آن هم مجموعه کارهای موفق مرضیه برومند در تلویزیون و «کلاه قرمزی» جلی - طهماسب در تلویزیون و سه‌گانه‌شان در سینماست که سومین بخش آن این روزها روی پرده سینماهاست و مخاطبان آن نه فقط کودکان دیروز و امروز بلکه بزرگسالان دیروز و امروز هستند و این نکته را ثابت کردند که کار کودک هم می‌تواند واجد نگاه و سلیقه حرفه‌ای و ماندگار شود.